



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

لا اله الا الله
محمد رسول الله



احمد رضا خان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

در دامان مهر

نویسنده:

احمد مرادخانی

ناشر چاپی:

انتشارات قدس رضوی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	در دامان مهر
۷	مشخصات کتاب
۷	اشاره
۱۱	فهرست
۱۴	مقدمه
۱۷	پیش گفتار
۲۰	گفتار اول: رفتار اخلاقی و اجزا و عوامل تشکیل دهنده ی آن
۲۰	اشاره
۲۱	۱-۱-۱ تعریف و ویژگیهای فعل اخلاقی
۲۱	اشاره
۲۱	۱-۱-۱ اختیار
۲۴	۱-۱-۲ نقش تلاش انسان در فعل اخلاقی
۲۶	۱-۱-۳ هدفمند بودن فعل اخلاقی
۳۷	۱-۲ نیت و نقش آن در فعل اخلاقی
۳۷	اشاره
۳۸	۱-۲-۱ ملاک و معیار ارزش گذاری فعل اخلاقی در مکتب اخلاقی اسلام
۴۲	۱-۲-۲ حقیقت ایمان
۴۵	۱-۲-۳ ارکان ایمان
۴۶	۱-۲-۴ جایگاه ایمان
۵۶	گفتار دوم: اخلاق اجتماعی
۵۶	اشاره
۵۷	۱-۲ تعریف اخلاق اجتماعی
۶۰	۲-۲ عوامل گرایش به زندگی اجتماعی

۶۰ اشاره
۶۲ ۱-۲-۲. صله ی رحم و امر به آن
۶۸ ۲-۲-۲. خودداری از اذیت
۷۱ ۳-۲. ارتباط و احسان به پدر و مادر در قرآن
۷۱ اشاره
۷۵ ۱-۳-۲. جایگاه پدر و مادر
۷۵ اشاره
۷۸ ۱. اقامه ی نماز و پرداخت زکات
۷۹ ۲. شکر از خداوند و پدر و مادر
۸۲ ۳. رعایت تقوا و صله ی رحم
۸۵ کتاب نامه
۸۸ درباره مرکز

سرشناسنامه: مرادخانی، احمد، ۱۳۴۰

عنوان و نام پدیدآور: در دامان مهر / احمد مرادخانی؛ تهیه و تدوین اداره امور فرهنگی آستان قدس رضوی؛ سرپرست گروه پژوهشی ناصر رفیعی محمدی.

مشخصات نشر: مشهد: انتشارات قدس رضوی، ۱۳۸۸.

مشخصات ظاهری: ۸۰ ص؛ ۱۷ * ۱۲ س م.

شابک: ۹ - ۸۹ - ۲۷۸۴ - ۹۶۴ - ۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی: فیا

موضوع: اخلاق اسلامی - مسائل متفرقه

موضوع: راه و رسم زندگی اسلامی

شناسه افزوده: رفیعی محمدی، ناصر، ۱۳۴۳

شناسه افزوده: آستان قدس رضوی. اداره امور فرهنگی

شناسه افزوده: مؤسسه انتشاراتی قدس رضوی

رده بندی کنگره: ۱۳۸۸ - ۸ / ۲۴۷ م ۴۳۳ د ۴ BP

رده بندی دیویی: ۲۹۷ / ۶۱

ش کتابشناسی ملی: ۸۷۱۲۶۸۱

ص: ۱

ص: ۳

در دامان مهر

توصیه های اخلاقی امام رضا (علیه السلام) به اصحاب و یاران

احمد مرادخانی

ص: ۴

در دامان مهر

نویسنده: احمد مرادخانی

تهیه و تدوین: اداره تولیدات فرهنگی آستان قدس رضوی

طراح گرافیک: رضا باباجانی

صفحه آرایی: محمود بازدار

نوبت چاپ: هفتم - ۱۳۹۲

شمارگان: ۱۰۰۰۰

ناشر: انتشارات قدس رضوی

شابک: ۹-۸۹-۲۷۸۴-۹۶۴-۹۷۸

چاپ: مؤسسه فرهنگی قدس

نشانی تهیه کننده: مشهد، حرم مطهر، صحن جامع رضوی ضلع غربی اداره امور فرهنگی تلفن ۰۲۵۶۷-۲۰۰-۰۵۱۱ صندوق پستی:

۹۱۷۳۵-۳۵۱

حق چاپ محفوظ است.

ص: ۵

فهرست

۷/ مقدمه

۱۰/ پیش گفتار

۱۳/ گفتار اول: رفتار اخلاقی و اجزا و عوامل تشکیل دهنده ی آن

۱۴/ تعریف و ویژگیهای فعل اخلاقی

۱۴/ اختیار

۱۷/ نقش تلاش انسان در فعل اخلاقی

۱۹/ هدفمند بودن فعل اخلاقی

۳۰/ نیت و نقش آن در فعل اخلاقی

۳۱/ ملاک و معیار ارزش گذاری فعل اخلاقی در مکتب اخلاقی اسلام

۳۵/ حقیقت ایمان

۳۸/ ارکان ایمان

۳۹/ جایگاه ایمان

۴۹/ اخلاق اجتماعی

۵۰/ تعریف اخلاق اجتماعی

۵۳/ عوامل گرایش به زندگی اجتماعی

۵۵/ صله ی رحم و امر به آن

۶۱/ خودداری از اذیت

۶۴/ ارتباط و احسان به پدر و مادر در قرآن

۱۶۸ جایگاه پدر و مادر

۱۷۱ اقامه ی نماز و پرداخت زکات

۱۷۲ شکر از خداوند و پدر و مادر

۱۷۵ رعایت تقوا و صله ی رحم

۱۷۸ کتاب نامه

اهل بیت (علیهم السلام) گنجوران دانش اند. رودها و جویبارهای دانش که مزرعه ی جان آنان را در چهارده قرن اخیر سیراب و شاداب ساخته است، از بلندای قامت آسمانی این کوه نور، سرچشمه می گیرد. امام عالمان و عارفان علی (علیه السلام) فرمود: «ینحدر عنی السیل و لا یرقی الی الطیر» آبادانی و شادابی دیار علم و آگاهی از تالو فروزنده ی دانش این خاندان است که پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) فرمود: «انا مدینه العلم و علی بابها»،

دانش اهل بیت (علیهم السلام) از جنس دریافتنی است نه آموختنی، علم حضوری است نه حصولی و این از آن جهت است که آنان حقیقت علم را با جان آسمانی خویش دریافته اند. حضرت علی (علیه السلام) در وصف عارفان (که خود آن حضرت مولای آنان است) فرمود: «هجم بهم العلم علی حقیقه البصیره و با شروا روح الیقین».

پیامبر اعظم صلی الله علیه وسلم سرسلسله ی این خاندان نور و روشنایی، هر چند که خود درس ناخوانده و مکتب نرفته برد، اما پیام و رسالت او، تلاوت و خواندن، آموختن و فرا گرفتن و علم و آگاهی بود. رسالت او با «اقرء» آغاز شد و با دانش و بینش که جان های شیفته را سرشار می کرد، تداوم یافت. «هو الذی بعث فی الامیین رسولا منهم یتلوا علیهم آیاته و یرکیهم و یعلمهم الكتاب و الحکمه».

او برسالت خویش، جان های مرده را از مرداب روزمرگی و ضلالت ها تا باغستان بهشتی حیات و زندگی، رهنمون شد و انسان اسیر در کژراهه ها و پرتگاه های تباهی را به شاهراه

هدایت و صراط مستقیم فراخواند و در تن مرده ی آدمیت روحی دوباره دمید: «اذا دعا کم لما یحییکم» و بار گران جهل و نادانی را از دوش آنان فرو نهاد «لایضع عنهم اصرهم و الاغلال الی کانت علیهم».

و خاندان آن حضرت نیز که از چشمه ی حیات او سیراب بودند، همانند آن بزرگ، خورشید دانش و آگاهی را در گذرگاه اعصار فرا راه جویندگان دانش و بصیرت، تابان و فروزان نگه داشتند و با بهره مندی از انوار الهی او، مسیر پویندگان را روشن و جان جویندگان را تابناک و سرشار ساختند.

و امروز در عصر جاهلیت مدرن نیز، آنچه غبار راه انسان کمال جوی را فرو می نشاند و راه او را می تواند روشن کند بهره گیری و بازگشت به سرچشمه ی همان دانش و بصیرتی است که پیامبر اعظم و خاندان پاک و مطهر او (علیهم السلام) به انسان هدیه کردند و شاید امروز بیش از هر روز و روزگاری، انسان به آنچه پیامبر رحمت و آگاهی برای بشریت به ارمغان آورده نیازمند و محتاج باشد.

بی تردید کاوش در سرچشمه های نور اهل بیت (علیهم السلام) و بازخوانی سیره و آموزه های آن بزرگواران در روزگار ما - مانند همه ی روزگاران - خدمتی بزرگ به انسانیت است خدمتی که فراتر از آن خدمتی متصور نیست و از این روی بر تمامی کسانی که دل آنان برای انسان می تپد فرض است که با ژرف اندیشی و ژرف کاوی در معارف اهل بیت (علیهم السلام) گوهرهای ناب و آموزه های رهایی بخش این گنجینه های عظیم و الهی را استخراج کنند و به بشر تشنه و جگر سوخته ی عصر حاضر ارائه نمایند. بر حسب وظیفه در جوار بارگاه عالم آل محمد (علیه السلام) برای

تمامی رهروان این راه و تمامی کسانی که در مسیر احیای امر اهل بیت (علیهم السلام) و تعلیم و تعلم معارف و علوم این خاندان مطهر تلاش و کوشش می کنند به ویژه اساتید بزرگوار و گرانمایه ای که در تألیف و تنظیم این مجموعه ارزشمند نقش داشته اند طلب سلامتی و بهروزی می کنیم و توفیق آنان را از درگاه حی علیم خواستاریم.

از زایران عزیز نیز می خواهیم نعمت بی نظیر زیارت پاره ی تن رسول الله صلی الله علیه وسلم را با بهره گیری از اندیشه، کلام و سیره ی آن امام همام به فرصتی برای تامین نیازهای معنوی و فکری خود تبدیل نمایند و با مطالعه آثار ارزشمندی مانند این مجموعه، توشه های سعادت و کمال را برای دنیا و آخرت خرد بگیرند و خدمتگزاران خود، در این آستان مقدس را نیز از دعا فراموش نکنند.

معاونت تبلیغات و ارتباطات اسلامی

آستان قدس رضوی

ص: ۱۰

پیش گفتار

تشخیص مسایل گوناگونی که انسان در طول حیات فردی و اجتماعی خویش با آن دست به گریبان است و تعیین رفتار مناسب در برخورد با آن مشکلات و مسایل، نیاز به فهم صحیح و عملی حساب شده و معین دارد، تا شخص در مراحل مختلف زندگی خویش دچار شکست و ناکامی نگردد. محدودیت های انسان در هر دو حوزه (علمی و عملی) حس نیاز به الگوی مناسب را در او ایجاد می کند. و خداوند سبحان نیز با توجه به همین نیاز فطری، رسولان خویش را فرستاده است، تا در سایه ی وجود آنان، نه تنها بشر از الگویی برخوردار گردد، بلکه از بهترین الگوها استفاده نمایند، (لقد کان لکم فی رسول الله أسوه حسنه)، (قد کانت لکم أسوه حسنه فی إبراهیم والذین معه) (۱) و وجود الگو برای انجام بهترین اعمال در این عمر کوتاه می باشد زیرا یکی از اهداف خلقت ابتلا و شناسایی نیکو کاران است، (هو الذی خلق السماوات والأرض فی سته أيام وکان عرشه علی الماء لیلو کم أیکم أحسن عملا)، (۲) و این امری است که با داشتن الگوی مناسب، تربیت صحیح حاصل می گردد. از سوی دیگر با توجه به این که فرآیند تربیت یک فرآیند آنی نبوده و حوادث گوناگونی که برای هر شخص در طول زندگی وی حاصل می گردد، مختلف می باشد، ارایه ی الگوهایی که در حالات مختلف، رفتاری مناسب را انجام داده اند، لازم است. به خصوص هنگامی که دین و مکتبی به عنوان آخرین دین و پیامبر آن به عنوان آخرین پیامبر

-
- ۱- بی گمان فرستاده ی خداوند (صلی الله علیه و آله) و سلم نمونه (الگویی) نیکوست. الأحزاب ۲۱، و بی گمان ابراهیم و پیروان (و همراهان) او برای شما الگویی پسندیده می باشند، الممتحنه / ۴.
 - ۲- ۲. و اوست خدایی که آسمان و زمین را در فاصله یشش روز آفرید و عرش با عظمت او بر آب قرار یافت تا شما رایبازماید که عمل کدام یک از شما نیکو تر است، هود / ۷.

مطرح می شود، رسالت آن بیشتر گردیده و کامل بودن آن پیامبر و آن مکتب و دین امری حتمی و ضروری خواهد بود.

این که چرا و به چه دلیل به دنبال پیامبر خاتم (صلی الله علیه و آله) و سلم بحث ائمه اطهار (علیهم السلام) مطرح می گردد، از پرسش هایی است که در پاسخ آن می توان گفت: که یکی از حکمت های این امر، همین ارایه ی الگوهای مناسب برای تمام انسانها با مسایل مختلف می باشد، الگوهایی که در طول زندگی خویش درگیر مسایل مختلفی بوده و هر کدام به مقتضای آن مشکلات، راه حل های مناسبی را ارایه نموده اند. از این رو شناخت کلام و سیره ی هر یک از وجودات منور ائمه ی معصومین (علیهم السلام) می تواند سعادت مندی انسان و جامعه ی انسانی را تأمین نماید، و ما در این مختصر در دو گفتار تنها به دنبال آن بخش از بیانات گوهر بار امام هشتم (علیه السلام)، که در جهت تبیین یک الگوی اجتماعی مناسب وارد شده است، می باشیم، یعنی به بررسی توصیه هایی که در علم اخلاق به عنوان "اخلاق اجتماعی" مطرح گردیده است. گفتار اول به بیان رفتار اخلاقی و اجزا و عوامل تشکیل دهنده آن، و گفتار دوم به بیان صفات و ویژگی های موثر در اخلاق اجتماعی، آن هم در بخش خاصی از اجتماع یعنی خانواده، پرداخته است.

گفتار اول: رفتار اخلاقی و اجزا و عوامل تشکیل دهنده ی آن

اشاره

۱-۱ تعریف و ویژگیهای فعل اخلاقی

اشاره

فعل و رفتار اخلاقی عبارت است از عمل و یا ترک عمل اختیاری ای که دارای مطلوبیت و یا عدم مطلوبیت بوده و قابلیت ارزش گذاری مثبت و یا منفی را داشته باشد. تعریف مورد نظر یک تعریف عام است و در تکمیل این تعریف صفات و ویژگیهایی که یک فعل اخلاقی باید از آن برخوردار باشد لازم است ذکر گردد. بی تردید هنگامی از یک فعل، به عنوان فعل اخلاقی می توان یاد کرد، که حداقل دارای سه ویژگی باشد. هرچند ویژگی های دیگری نیز می توان برای آن ذکر نمود، ولیکن وجود سه ویژگی در یک فعل اخلاقی ضروری به نظر می رسد.

۱-۱-۱. اختیار

همان گونه که در تعریف بیان شد، فعلی، اخلاقی خواهد بود که همراه اختیار باشد. و به بیان دیگر موضوع علم اخلاق، افعال اختیاری انسان است و در هیچ نظام اخلاقی کارهایی را که انسان به صورت غیر اختیاری انجام می دهد، به عنوان یک فعل اخلاقی خوب و یا بد شمرده نشده و ارزش گذاری نمی شود. بحث از مسؤلیت و مسؤلیت پذیری نسبت به کارها در سایه ی اختیار معنی پیدا می کند، توبیخ و مواخذه و یا تشویق پاداش، و عنوان هایی از این دست زمانی مطرح می گردد که عامل آن فعل، آن فعل را از روی اختیار انجام دهد. هر روز حیوانات و گیاهان و موجودات گوناگون، مواد ضروری و لازمی که بقا و استمرار حیات انسان به آن بستگی دارد، تولید می کنند ولیکن هیچ گاه از

آن گیاه و یا حیوان و یا موجود دیگر به خاطر تولیداتشان تشکر و قدردانی صورت نمی گیرد. تولید اکسیژن پس از جمع آوری دی اکسید کربن توسط گیاهان، حیات بر روی سیاره ی زمین را ایجاد می نماید اما از چنین عملی به عنوان یک فعل اخلاقی تقدیر نمی شود. زیرا گفته می شود که این موجودات براساس غریزه و جبر ساختاری خلقتشان چنین اعمالی را انجام می دهند و فعل آن ها چون یک فعل اختیاری نیست، به عنوان فعل اخلاقی شمرده نمی شود.

اختیار از مفاهیمی است که هر شخص با مراجعه به وجدان خویش، آن را در درون خود می یابد، قدرت بر انجام، و یا ترک فعل، که هر فرد هنگام انجام کارها در خود حس می کند چیزی غیر از اختیار نیست. ولیکن در ارتباط با اختیار و یا جبر چند دیدگاه وجود دارد (۱)، که از نظر شیعه جبر و تفویض باطل بوده و در این ارتباط برید بن عمیر بن معاویه شامی می گوید: در مرو خدمت امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) رسیدم و خدمت ایشان عرض کردم، ای فرزند فرستاده ی خدا (صلی الله علیه و آله) و سلم از امام صادق (علیه السلام) برای ما نقل شده که ایشان فرموده اند که (رفتارهای ما) نه براساس جبر است و نه بر اساس تفویض، بلکه امری بین آن

۱- به طور کلی در این زمینه سه دیدگاه مهم وجود دارد، برخی نظرشان بر آن است که تمام کارهای انسان جبری بوده و انسان بر اثر عوامل قهری درونی و بیرونی بدون اختیار اعمال خویش را انجام می دهد، در مقابلعه ای نظرشان بر این است که خداوند پس از خلقت موجودات آن ها را به حال خود رها نموده و در افعال آنان هیچ گونه نقشی ندارد که این گروه را اهل تفویض می نامند، در مقابل این دو نظریه و دو دیدگاه نظر سومی وجود دارد که نهقایل به جبر و نه قایل به تفویض است، بلکه واقعیت امر را چیزی بین آن دو می داند که اعتقاد صحیح از جهت عقلی و بر اساس روایات وارده از معصومان (علیهم السلام) همین دیدگاه می باشد.

دو می باشد. معنای این کلام چیست؟ امام فرمودند: هر کسی که می پندارد که خداوند کارهای ما را انجام می دهد (و ما در آن هیچ نقشی نداریم) و به دنبال آن خداوند ما را به خاطر انجام چنین کارهایی عذاب می کند، بی گمان به جبر اعتقاد پیدا نموده است، و هر کسی که می پندارد که خداوند امر مخلوقات و روزی آنان را به طور مستقل و بدون دخالت اراده ی خداوند به حجت های خویش سپرده است اعتقاد به تفویض دارد، و معتقد به جبر، کافر و معتقد به تفویض، مشرک است، به امام عرض کردم معنا و مفهوم این جمله که، حقیقت مطلب، امری است بین جبر و تفویض چیست؟ امام (علیه السلام) فرمودند: (معنای این که واقعیت مطلب امری بین جبر و تفویض است) اعتقاد به این است که راهی برای انجام اوامر خداوند و ترک اموری که خداوند از آن نهی نموده است، وجود دارد (یعنی انسان قدرت بر انجام واجبات و ترک محرمات را دارد). (۱)

همان گونه که ملاحظه می شود این کلام امام (علیه السلام) به صورت روشن اختیاری بودن افعال را، و همچنین مسئول بودن انسان را در مقابل اعمال خویش بیان می نماید، و مسئولیت رفتار و اعمال انسان را به خود انسان بر می گرداند، البته این مطلب به معنای نفی اراده ی خداوند و نقش نداشتن خداوند در امور مخلوقات

۱- حدثنا أبي عن أحمد بن علي الأنصاري عن يزيد عمير بن معاوية الشاميقال: دخلت على علي بن موسى الرضا (عليه السلام) بمرو فقلت له: يا بن رسول الله (صلى الله عليه وآله) و سلمروى لنا عن الصادق جعفر بن محمد (عليه السلام) قال: إنه لا جبر ولا تفويض بل أمر بين أمرين فمامعناه؟ قال: من زعم أن الله يفعل أفعالنا ثم يعذبنا عليها فقد قال بالجبر ومن زعم أن الله عز وجل فوض أمر الخلق والرزق إلى حججه (عليه السلام) فقد قال بالتفويض والقائل بالجبر كافر والقائل بالتفويض مشرك فقلت له: يا بن رسول الله فما أمر بين أمرين؟ قال: وجود السبيل إلى اتیان ما أمروا به وترك ما نهوا عنه...، شيخ صدوق، عيون أخبار الرضا (عليه السلام)، ج ۲، ص ۳۸۱.

نیز نمی باشد، و لیکن اراده ی خداوند بر انجام کارها در خصوص رفتارهای انسان از طریق اختیار انسان صورت می گیرد، و این به معنای جبر نیست. با توجه به فرمایش امام (علیه السلام) بحث توفیق و سلب توفیق انجام اعمال خیر و مباحث دیگری همچون سنت اضلال و تزئین نیز بسیار روشن می گردد. (۱)

۱-۱-۲. نقش تلاش انسان در فعل اخلاقی

از جمله مسائلی که در یک فعل اخلاقی بسیار مهم بوده و باید به عنوان پیش فرض لحاظ گردد، مؤثر بودن و نقش داشتن تلاش های انسان و کارهای او در رسیدن به اهداف مورد نظر است. این پیش فرض به دنبال نظریه ی مختار بودن انسان مطرح می گردد، این باور که تمام حرکات و سکانات انسان در خوشبختی و یا بدبختی انسان نقش دارد، آثار و تبعاتی را به دنبال خواهد داشت، آثاری مانند:

ایجاد شوق و رغبت در انجام کارها به منظور رسیدن به اهداف مورد نظر.

مدیریت کردن افعال و رفتار برای رسیدن زودتر و کم هزینه تر به مقصود.

دقت در انتخاب نوع عمل با توجه به آثار هر عمل.

آموزه های قرآنی نیز نه تنها مؤثر بودن اعمال را گوشزد می نماید، بلکه به طور صریح بیان می کند که در صورت انجام اعمال خیر فایده ی آن بیش از همه به خود انسان می رسد (إِنَّ أَحْسَنَهُمْ

۱- ر.ک، احمد مرادخانی، سنت های اجتماعی الهی در قرآن، مباحث سنتهای اضلال و تزئین.

أَحْسَيْتُمْ لَأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا). (۱)، قرآن کریم در همین زمینه نکات دیگری را به شخص گوشزد یا بشارت می دهد. مانند:

دقیق بودن محاسبات اعمال و دیدن آثار آن، (فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ، وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ)، (۲).

نقش انجام اعمال خیر در رستگاری، (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ) (۳).

برگشت منافع و ضررهای رفتاری افراد به خود شخص، (مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ) (۴).

مسئولیت فردی هنگام پاسخگویی در مقابل اعمال انجام شده و مسؤل و پاسخگو نبودن در مقابل اعمال دیگران، (وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَإِنْ تَدْعُ مُثْقَلَةٌ إِلَىٰ حِمْلِهَا لَا يُحْمَلْ مِنْهُ شَيْءٌ). (۵)

افزایش آثار و پاداش اعمال خیر، (مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَىٰ إِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ)، (۶).

راهنمایی و راهگشایی های نو، به دنبال اعمال خیر و رعایت تقوا. (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا) (۷).

۱- اگر نیکی کنید به خود نیکی کرده اید و اگر بدی کنید به خود [بدنموده اید]، اسرا / ۷.

۲- پس هر که هم وزن ذره ای نیکی کند [نتیجه] آن را خواهد دید، و هر که هم وزن ذره ای بدی کند [نتیجه] آن را خواهد دید. زلزال / ۷ و ۸.

۳- ای کسانی که ایمان آورده اید رکوع و سجود کنید و پروردگارتان را بپرستید و کار خوب انجام دهید باشد که رستگار شوید، حج / ۷۷.

۴- هر که کار شایسته کند به سود خود اوست و هر که بدی کند به زیان خود اوست و پروردگار تو به بندگان [خود] ستمکار نیست، فصلت / ۴۶.

۵- ۲. و هیچ باربردارنده ای بار [گناه] دیگری را بر نمی دارد و اگر گرانباری [دیگری را به یاری] به سوی بارش فرا خواند چیزی از آن برداشته نمی شود هر چند خویشاوند باشد، فاطر / ۱۸.

۶- هر کس کار نیکی بیاورد ده برابر آن [پاداش] خواهد داشت، و هر کس کار بدی بیاورد جز مانند آن جزا نیابد و بر آنان ستم نرود، انعام / ۱۶۰.

۷- ای کسانی که ایمان آورده اید اگر از خدا پروا دارید برای شما [نیروی] تشخیص [حق از باطل] قرار می دهد، انفال / ۲۹.

پاک شدن اعمال بد با انجام اعمال خیر به عنوان پاداشی دیگر، (وَيُكَفِّرُ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرُ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ). (۱)

تأیید تلاش ها و زحمات شخص در رساندن وی به نتیجه نهایی و رستگاری، و بشارت به رضوان و نعمت های الهی، (الَّذِينَ آمَنُوا وَهَلَبُوا وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْبَرُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ، يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَرِضْوَانٍ وَجَنَّاتٍ لَّهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ). (۲)

۱-۱-۳. هدفمند بودن فعل اخلاقی

از ویژگی های دیگری که برای یک فعل اخلاقی انسان مختار، ضروری است، هدفمند بودن افعال می باشد و این صفت از صفاتی است که با توجه به ویژگی اختیاری بودن افعال به دست می آید، زیرا از خصوصیات اختیار داشتن انسان این است که هنگام انجام هر عملی، فایده ای را برای آن عمل لحاظ می کند و برای تحصیل و بدست آوردن آن فایده، آن عمل را انجام می دهد، و این غایت و فایده به عنوان هدف یا علت غایی آن عمل لحاظ می شود، البته برای رسیدن به اهداف بزرگتر، مرحله بندی و انجام اعمال در یک راستا و لو به صورت ترتیبی لازم خواهد بود، زیرا برخی از اهداف نزدیک و در دسترس نبوده و برای رسیدن به آن تهیه مقدماتی لازم است. لذا تمام آن اعمال از ابتدا تا انتها در

۱- و گناهانتان را از شما می زداید و شمارا می آمرزد و خدا دارای بخشش بزرگ است، انفال / ۲۹.

۲- کسانی که ایمان آورده و هجرت کرده و در راه خدا با مال و جانشان بهجهاد پرداخته اند نزد خدا مقامی هر چه والاتر دارند و اینان همان رستگارانند، پروردگارش آنان را از جانب خود به رحمت و خشنودی و باغهایی [در بهشت] که در آن هانمتهایی پایدار دارند مژده می دهد. توبه / ۲۱-۲۰.

جهت و راستای آن هدف نهایی و مطلوب غایی انجام می شود. و در این هنگام است که شخص با توجه به اهداف خویش حاضر به تحمل دردها و رنجهای فراوانی است که انگیزه ی قوی و بزرگ بودن هدف، تحمّل آن همه مشقات و مشکلات را برای شخص آسان می نماید و حتی نوع نگرش شخص را به مسایل تغییر می دهد. در اکثر مکاتب اخلاقی از این هدف، به خوشبختی و سعادت تعبیر شده است.

توجه به فعل اخلاقی، زمانی از حساسیت برخوردار می شود که در به دست آوردن سعادت نقش اصلی را ایفا می کند. سعادت مطلوبی فراگیر بوده و همه در پی آن می باشند و شاید هیچ انسانی را نیابیم که به دنبال یافتن آن نباشد. زیرا سعادت طلبی از اموری است که همه ی انسانها به صورت فطری در وجود خویش آن را حس نموده و تمام نظامهای اخلاقی اعم از الهی و غیر الهی این خواسته ی فطری و طبیعی انسان را پذیرفته اند، و با توجه به جهان بینی و دیدگاههای مختلف خود در مقام تفسیر و بیان مفهوم و مصادیق سعادت برآمده اند.

بی شک سعادت، یک موجود عینی خارجی و یا یک حالت روحی _ روانی خاص نمی باشد، که دست یابی به آن، به آسانی میسر باشد، بلکه سعادت یک مفهوم انتزاعی بوده که ذهن انسان، آن را از منشاء انتزاع آن، یعنی لذت و شدت و دوام لذت، انتزاع می کند، (۱) لذا هر گاه انسان در حالتی باشد که از زندگی خود لذت می برد و این لذت از شدت و استمرار برخوردار گردد، خودبخود

۱- محمد تقی مصباح یزدی، اخلاق در قرآن، به تحقیق و نگارش محمد حسین اسکندری، ج ۱، ص ۹۸.

احساس مطلوبی به وی دست داده که از آن تعبیر به سعادت می کند، و در چنین حالتی شخص خود را سعادتمند می یابد. البته انسان دنبال لذت و راحتی ای مطلق می باشد و اگر نتوانست آن را به صورت مطلق حفظ نماید، تلاش می کند که آن حالت، از دوام و شدت بیشتری برخوردار باشد، بر همین اساس، به دست آوردن چنین لذتی باعث می گردد که زندگی انسان همواره همراه با درد و رنج و سختی ها باشد، و هر مقدار میزان این سختی ها کمتر باشد و در مقابل استفاده ی از لذتها بیشتر باشد، سعادت رخ می نماید، و انسان خود را سعادتمند می یابد.

در برخی از روایات معصومین (علیهم السلام) مصادیقی را از برای سعادت بیان نموده اند. در روایتی امام هشتم (علیه السلام) می فرماید: قلم حتمی تقدیر براساس حقیقت کتابی که از جانب خداوند است، بر این امر جاری گشته است که سعادت برای شخصی است که ایمان آورده و تقوا پیشه نماید و شقاوت و بدبختی برای کسی است که تکذیب (حق) نماید و راه نافرمانی را در پیش گیرد. (۱) در جای دیگر در همین ارتباط از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و سلم نقل شده است: که تمام سعادت این است که شخص طول عمر داشته باشد و تمام آن را در اطاعت خداوند صرف کند. (۲) در روایت دیگری باز از ایشان آمده است: چهار چیز از سعادت شخص محسوب می گردد، داشتن همسری درستکار، و فرزندی نیکو، و دوستانی

۱- عن البزنطی قال: سمعته (الإمام الرضا (علیه السلام)) يقول: جرى القلم بحقیقه الكتاب من اللهبالسعادة لمن آمن و اتقى والشقاوه من الله تبارك و تعالی لمن كذب و عصی، قرب الإسناد، ص ۲۰۸ .

۲- عن النبی (صلی الله علیه و آله) و سلم: السعادة كل السعادة طول العمر فی طاعة الله، تاریخ بغداد، ج ۶، ص ۲۱۷ .

درستکار، و کسب رزق و معیشت در شهر خویش (۱).

علی ابن بابویه در کتاب فقه الرضا (علیه السلام) از آن بزرگوار نقل می کند که: چند چیز از سعادت‌مندی شخص است، خانه ی بزرگ داشتن، دوستان زیاد داشتن (افراد فراوانی که شخص را دوست داشته باشند)، و نهایت خوشبختی و شادمانی داشتن همسری است که با انسان هم عقیده و همراه باشد. (۲) همچنین از امام صادق (علیه السلام) وارد شده است که سه چیز از سعادت شخص است: برخورداری از همسری موافق و هم عقیده، و فرزندان نیکو داشتن و دیگر این که شخص رزق و روزی خویش را صبحگاهان و شامگاهان در شهر خود به دست بیاورد (نیازی به خروج از شهر خویش نداشته باشد). (۳)

همان گونه که ملاحظه می شود موارد و مصادیق و نمونه هایی که برای سعادت بشر شمرده شده است، در دو دسته ی کلی قابل تقسیم است، اموری که مربوط به اعتقادات و اندیشه شخص است، مانند: ایمان داشتن به خدا و تقوا پیشه نمودن، و صرف کردن عمر، در راه خداوند، و در مقابل امور دیگری که ربطی به اعتقادات شخص نداشته و تنها بهره مندی وی از برخی از نعمتهای دنیوی را تذکر می دهد، مانند: خانه خوب، فرزندان نیکو و مانند آن دو، البته آن چه را که، هر مکتب اخلاقی از آن تعبیر به سعادت می کند و به توضیح و تفسیر آن می پردازد، آیا صحیح و

۱- قال النبی (صلی الله علیه و آله) و سلم: اربع من سعادة المرء، زوجة الصالحة، و ولد ابرار، و خلطاء الصالحون، و معیسهفی بلاده. علی مشکینی، المواعظ الععدیه، ص ۱۲۱.

۲- قال الرضا (علیه السلام): کبر الدار من السعادة، و کثره المحبین من السعادة، و موافقه الزوجه کمال السرور. فقه الرضا، علی بن بابویه، ص ۳۵۴.

۳- وقال الصادق (علیه السلام): ثلاثه من السعادة: الزوجه الموافقه، والأولاد البارون، والرجل یرزق معیسته ببلده یغدو إلیه ویروح، التهذیب، ص ۷:۲۳۶.

طبق حق است یا خیر؟ امری است که ما در این بحث به دنبال بررسی کامل مبانی و آثار آن نمی باشیم، ولیکن توجه و اعتقاد به این که انسان موجودی است که فقط دارای یک مرحله ی زندگی یعنی دنیا است، و یا دارای مرحله ی دیگری از زندگی به نام آخرت است، که در تفسیر و تعیین مفهوم سعادت نقش مهمی دارد، و به یقین تعیین مصداقهای سعادت نیز بر همان اساس فرق خواهد نمود.

از دیدگاه اسلام انسان موجودی است که دارای دو مرحله ی زندگی می باشد. مرحله ی اول زندگی او دنیا و مرحله دیگر زندگی انسان، که مهمتر از مرحله ی اول زندگی اوست، آخرت می باشد و علت مهمتر بودن آخرت در ارتباط با سعادت، طولانی و ابدی بودن حضور در آن جا و پاره ای از ویژگی های آن می باشد. (وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى). (۱)

هر مکتب اخلاقی بر اساس مبانی و اصول پذیرفته شده خویش برای سعادت و شقاوت، نشانه ها و علایمی را ذکر می نماید، که این علایم با توجه به توجیه و تفسیر آنان از سعادت و شقاوت یا خوشبختی و بدبختی متفاوت خواهد بود. در روایتی از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و سلم آمده است که: چهار چیز نشانه ی خوشبختی است.

۱- یادآوری گناهان گذشته. ۲- و فراموش نمودن اعمال خوب و نیکوی گذشته. ۳- نگاه کردن به کسی که در امور دینی بالاتر است (نسبت به خود شخص). ۴- نگاه کردن به کسی که در امور دنیایی - از خود شخص - پایین تر است. (۲)

۱- [جهان] آخرت نیکوتر و پایدارتر است، اعلی / ۱۷.

۲- قال النبی (صلی الله علیه و آله) و سلم: علامه السعاده اربعه، ذکر الذنوب الماضیه و نسیان الحسناتالماضیه و نظره الی من هو فوقه فی الدین و نظره الیمن هو دونه فی الدنیا. علی مشکینی، المواعظالعددیه، ص ۱۲۰.

پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و سلم در همین راستا در مقابل بیان صفات انسان سعادت‌مند، ویژگی‌ها و نشانه‌ی انسان‌های بدبخت را بیان می‌فرماید: ایشان نشانه‌های بدبختی و شقاوت را نیز چهارچیز می‌دانند:

۱- فراموش کردن گناهان گذشته در حالی که آن گناهان نزد خداوند محفوظ است (و از بین نرفته است). ۲- یادآوری اعمال نیکوی گذشته، در حالی که شخص نمی‌داند که آن اعمال قبول یا رد شده است. ۳- نگاه کردن به کسی که در دنیا (امکانات و مسایل دنیوی) بالاتر از اوست. ۴- نگاه کردن به کسی که در دین (و دینداری) پایین‌تر از اوست (۱).

این دو روایت از جمله روایاتی هستند که توجه به محتوای آن و بررسی علایم بیان شده در آن و تنظیم زندگی و رفتارها بر اساس آن علایم و در دستور العمل‌ها، در تامین سعادت و کسب رضایت خداوند بسیار مهم است، بی‌تردید ما انسان‌ها در طول حیات خویش دچار گناهانی می‌شویم که ما را از سعادت واقعی دور می‌نماید، و آن‌چه از انجام گناه مهمتر است، فراموش نمودن اعمال و گناهان سابق است و این که بیندازد که تمام آن اعمال بخشیده شده و هیچ نگرانی از این ناحیه ندارد، پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و سلم می‌فرماید انسان بدبخت انسانی است که گذشته خویش و گناهانی که به واسطه‌ی جهل و یا هوای نفس مرتکب شده است فراموش کند در حالی که نمی‌داند آن گناهان از بین رفته است یا خیر؟ و یا به تعبیر روایت هنوز در نزد خداوند ضبط و محفوظ است، لذا

۱- قال النبی (صلی الله علیه و آله) و سلم: علامه الشقاوه اربعه، نسیان الذنوب الماضیه و هی عند الله محفوظه و ذکر الحسنات الماضیه و لا یدری قبلت او ردت، و نظرهای من هو فوقه فی الدنیا و الی من هو دونه فی الدین. پیشین.

انسان در فرصتهایی که به دست می آورد باید آن گناهان را به یاد آورده و دوباره برای آن از خداوند طلب مغفرت بنماید، این عمل باعث دور شدن از گناهان گشته و احساس شرم و پشیمانی را به دنبال دارد، و حفظ چنین حالتی وی را از ارتکاب مجدد باز می دارد، و به جای طلبکار بودن از خداوند خود را به خداوند بدهکار می بیند، در دومین نشانه توجه به این نکته که انسان به واسطه ی توفیق الهی اگر کار خیری و حسنه ای انجام داده است، مادامی که نمی داند خداوند آن اعمال را پذیرفته است یا خیر، نمی تواند به آن عمل دل خوش کند، زیرا ممکن است آن عمل خالص نبوده و خداوند آن را نپذیرفته باشد، لذا چنین انسانی برای خود عمل صالحی نمی بیند تا دچار غرور گردد، و تلاش می کند که با اعمال خیر بیشتر، همراه با دقت در اعمال و خلوص نیت بتواند رضایت خدا را به دست بیاورد، آن چه از انجام عمل خیر مهمتر است حفظ عمل خیر است، زیرا انجام یک عمل خیر ممکن است در یک لحظه تحقق یابد و لیکن تا آخر عمر باید از آن نگه داری کند مانند عملیاتی که در جبهه ی جنگ در یک روز انجام می شود و منطقه ای به دست می آید ولی آن پیروزی و آن چه به دست آمده است باید برای سال های طولانی حفظ گردد، از این رو پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و سلم می فرماید بهترین راه برای حفظ اعمال خیر به دست فراموشی سپردن آن عمل است، همان گونه که در شعر نیز آمده است:

تو نیکی می کن و در دجله انداز
که ایزد در بیابانت دهد باز

سپردن اعمال خیر به دست خداوند یعنی آن عمل را برای خود انجام ندادن است و وقتی عملی با این نیت انجام شد، انسان

چیزی جز لطفی که خداوند در حق او نموده است نمی بیند، و این عامل دیگری است که موجب سعادت می گردد، و در مقابل به یاد آوردن اعمال پسندیده و بزرگ دانستن آن موجب غرور و ریا و منت گذاری و عجب می گردد و به دنبال آن نه تنها ثوابی به دست نمی آید بلکه در مواردی گناه شرک عملی و خفی برای وی ثبت می گردد.

پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و سلم سومین نشانه ای که بیان می دارند توجه به بالاتر از خود در امور دینی است، نگاه کردن به افرادی که در امور دینی موفق تر بوده و از جهت کمی و کیفی اعمالشان بیشتر و بهتر است، دیدن چنین افرادی انسان را ترغیب و تشویق می کند که رفتارهای دینی خویش را بهتر و بیشتر انجام دهد، و این فرآیند به معنای سیر نمودن سعادت، تا به سر منزل مقصود رسیدن است. در مقابل دیدن افرادی که در انجام کارها و وظایف دینی خویش کوتاهی می نمایند و یا همراه با توجه و دلسپردگی آن اعمال را انجام نمی دهند، موجب سستی و در نهایت ترک آن اعمال می شود، و یا برای شخص یک حالت غرور بی جا ایجاد می کند.

در چهارمین نشانه از نشانه های خوشبختی و سعادت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و سلم به نکته ای مهم و راه گشا اشاره می نمایند و آن توجه و ملاک قرار دادن زیر دستان در امور دنیوی است، در عصر حاضر چشم و هم چشمی در مسایل مادی عامل حسادت و به دنبال ناکامی، به عامل حقارت تبدیل شده است و شخص برای رسیدن به خواسته های غیر واقعی خویش دست به هر کاری زده و تن به هر ذلتی می دهد، ناراضی بودن از دنیا و زیاده خواهی ها و قانع نبودن به هر آن چه که خداوند به انسان داده است، کمترین

اثرش از دست دادن آرامش روحی و از دست داده وقار در زندگی است، زیرا انسانی که در مسایل دنیوی خویش همواره به بالاتر از خودش نگاه می کند، حالت نارضایتی در وی ایجاد شده، و وی برای رسیدن به سطح زندگی دیگران، دست به هر کاری می زند، و این به معنای راه شقاوت و بدبختی در پیش گرفتن است. یکی از پرسش هایی که برای انسان به خصوص در زمان حاضر مطرح می گردد، این است که با وجود این همه امکانات زندگی و وسایل رفاهی که نسبت به گذشته زندگی را آسانتر نموده است، چرا از آن آرامش و راحتی های گذشته خبری نیست و از یک زندگی راحت برخوردار نیستیم؟ در پاسخ به این پرسش می توان گفت، یکی از مهمترین عوامل چنین حالتی حس حقارتی است که از کم داشتن نسبت به دیگران ایجاد گشته و به دنبال آن حالت حرصی است که به وجود آمده و ارضای چنین حسی آرامش را از انسانها گرفته است. از این رو پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و سلم سفارش می کند در مسایل مادی به زیر دستان و افرادی که از شما پایین تر هستند نگاه کنید، چنین عملی روح ناسپاسی را از انسان گرفته و هر لحظه انسان را به شکر گذاری در مقابل نعمت هایی که خداوند به او داده است و می دارد. و در پی این احساس که وضع زندگی من از خیلی افراد بهتر است، حس قانع بودن باعث آرامش و راحتی وی می شود، در دعاهایی که در طواف خانه ی خدا وارد شده است، دعایی است که در دور آخر آن هم پس از درخواست حاجات آمده است می باشد، در آن بخش پایانی آمده است: «اللَّهُمَّ قَنِّعْنِي بِمَا رَزَقْتَنِي وَ بَارِكْ لِي فِيهَا أَيَّتَنِي» بار خدایا ما را به هر آن چه روزی داده ای قانع نما و هر آن چه به

ما می دهی مبارک گردان، یعنی پس از درخواست من، آن چه بر اساس حکمت خویش برای من مقرر نمودی و عنایت کردی اعم از خانه، زندگی، همسر، فرزندان، سلامتی و غیر آن، راضیم گردان و به دست آوردن چنین حالتی موجب آسایش و آرامش مطلوب و باعث رضایت یار است.

نکته ای که باید به آن توجه بشود این است که، بین خوشبختی و سعادت، و خوشحالی و خوش بودن فرق است. زیرا ممکن است فردی در زندگی خویش، خوش و خوشحال باشد، ولی سعادتمند و سعید نباشد و برعکس کسی در دنیا مرتب دچار مشکلات و زحمات فراوان و حتی درگیر مصیبتها باشد، یعنی در دنیا خوش نباشد، ولی سعادتمند و سعید باشد، زیرا بر اساس ملاک ها و معیارهای دینی، سعادتمند کسی است که توانسته باشد با اعمال خویش در دنیا، رضایت خداوند را کسب نموده و آخرت خویش را به دست بیاورد، البته آن چه در قرآن به عنوان مطلوب انسان آمده است خیر و حسنه ی دنیا و آخرت است، (رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ)، (۱) اما باید دقت شود که خیر و خوب بودن امور دنیوی به معنای راحت بودن و ملایم با طبع بودن نیست، زیرا ممکن است در پاره ای از موارد بلا و مصیبتی هم، خیر و به صلاح شخص باشد، و در مقابل چیزی در ظاهر خوشایند شخص باشد ولی خیر و به صلاح وی نباشد، لذا در قرآن درخواست خیر و حسنه در دنیا و آخرت، آمده است، و این درخواستی است که مورد

۱- . پروردگارا در این دنیا به ما نیکی و در آخرت [نیز] نیکی عطا کن و ما را از عذاب آتش [دور] نگه دار. بقره/ ۲۰۱.

توجه معصومان (علیهم السلام) بوده و به آن سفارش نموده اند. (۱)

پس آن چه در یک فعل اخلاقی باید لحاظ گردد، این است که آن فعل انسان را به سعادت و رستگاری مورد نظر شخص نزدیک کند و از آن جا که نیت و انگیزه ی انجام عمل نیز در تحقق عمل اخلاقی نقش دارد، باید در رابطه ی نیت و میزان آن در ارزش گذاری فعل اخلاقی به بحث پردازیم.

۱- از جمله دعاهایی که در حال طواف از معصومان (علیهم السلام) نقل شده است خواندن آیه ی (رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ) بین رکن یمانی و رکن اسوداست.

۲-۱. نیت و نقش آن در فعل اخلاقی

اشاره

همان گونه که در مباحث گذشته بیان گردید مکتب اخلاقی اسلام همانند سایر مکاتب و یا نظامهای اخلاقی در وجود سه ویژگی فعل اخلاقی، هم نظر و هم رأی می باشد. آن سه ویژگی عبارت است از:

۱. انسانی که عامل فعل اخلاقی است، دارای اختیار است و اعمال خویش را با اختیار انجام می دهد.

۲. در این فعل اخلاقی علت نهایی که همان سعادت و خوشبختی می باشد لحاظ می شود. هرچند در مصادیق و تفسیر آن اختلاف وجود دارد. لیکن در اصل این که همه ی انسانها به دنبال به دست آوردن لذت و آن هم لذتی مستمر و شدید می باشند، مشترک بوده و با یکدیگر فرقی ندارند.

۳. تنها راه رسیدن به این هدف، انجام افعال اخلاقی می باشد.

در مکتب اخلاقی اسلام می توان گفت که فعل اخلاقی در یک نگاه از دو بخش یا دو امر تشکیل و وجود می یابد. یک: جسم و پیکر، دو: روح و جان، که روح فعل اخلاقی همان نیت و انگیزه افعال اخلاقی می باشد. در نظام اخلاقی اسلام دست یابی به سعادت مورد نظر، جز از راه ضمیمه نمودن نیت با عمل به دست نمی آید و نه تنها هر فعل اخلاقی احتیاج به نیت و انگیزه دارد، بلکه بدون آن، عمل، عمل اخلاقی محسوب نشده و ارزش گذاری مثبت نمی شود. در حالی که در سایر مکاتب و نظام های اخلاقی یا به طور کلی توجه ای به نیت و انگیزه نمی شود و یا

این که انگیزه چندان مورد توجه قرار نمی گیرد (۱).

نکته ای که دارای اهمیت است این است که در اسلام نه تنها بر ضرورت نیت در فعل اخلاقی و ارزش گذاری آن تأکید می شود، بلکه خود نیت نیز مورد ارزیابی قرار می گیرد و به طور مستقل می تواند عامل پاداش و ثواب و یا عامل عذاب و عقاب باشد. در آیات الهی بیان می شود (وَإِنْ تُبْدُوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحَاسِبِكُمْ بِهِ اللَّهُ) و اگر اظهار کنید آن چه را که در دل دارید، یا پنهانش نمایید خداوند شما را به آن مؤاخذه می کند. (۲) خداوند در آیه ی دیگر می فرماید: (لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ). خداوند شما را به قسم های بیهوده بازخواست نمی کند ولی شما را به آن چه دلهايتان به دست آورده است بازخواست می کند و خداوند بخشنده و بردبار است. (۳)

۲-۱-۱. ملاک و معیار ارزش گذاری فعل اخلاقی در مکتب اخلاقی اسلام

با توجه به مباحث گذشته روشن شد که نیت، روح یک فعل اخلاقی بوده و خود نیت به تنهایی قابل ارزیابی و ارزش گذاری می باشد. اما این که در اسلام نیت چیست؟ و چگونه عامل ارزش

۱- البته در مکتب اخلاقی ای که کانت مطرح می نماید بر نیت و انگیزه ی عمل تأکید شده است ولی نیتی را که کانت مطرح می کند و آن را ملاک ارزش گذاری قرار می دهد، نیت اطاعت از حکم عقل و احترام به قانون است، لذا مکتب اخلاقی اسلام از جهت ضروری دانستن نیت و انگیزه در فعل اخلاقی و همچنین از جهت کیفیت نیت با سایر مکتبها یا اخلاقی فرق دارد. ر.ک. مصباح یزدی، اخلاق در قرآن، به تحقیق و نگارش محمد حسین اسکندری، ج ۱، ص ۱۱۳ و ۱۱۴.

۲- . بقره / ۲۸۴.

۳-۳. بقره / ۲۲۵.

آفرینی می شود؟ و آیا به تنهایی کافی است یا خیر؟ پرسشهایی است که می توان با توجه به آموزه های دینی اعم از قرآن و سنت و روایات به دست آمده در پاسخ به آن گفت، که نیت و انگیزه در افعال اخلاقی، در نظام اخلاقی اسلام، تنها و تنها، کسب رضایت خداوند سبحان می باشد و فقط افرادی که دارای چنین نیتی باشند از هدایت خداوند بهره مند گشته و از امنیت آن برخوردار می شوند. در قرآن آمده است (قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ. يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ). قطعاً برای شما از جانب خدا روشنایی و کتابی روشنگر آمده است. خدا هر که را از خشنودی او پیروی کند به وسیله ی آن [کتاب] به راه های سلامت رهنمون می شود و به توفیق خویش آنان را از تاریکی ها به سوی روشنایی بیرون می برد و به راهی راست هدایتشان می کند. (۱) با توجه به آیه ی شریفه که رضایت خداوند را انگیزه صحیح اعمال قرار داده است، قصد غیر خداوند در اعمال، نه تنها باعث ارزش عمل نمی گردد، بلکه عمل را هرچند از پیکره ی خوبی هم برخوردار باشد، بی ارزش می نماید، که از آن تعبیر به ریا می شود. محمد بن عرفه در روایتی می گوید: «امام رضا (علیه السلام) خطاب به من فرمودند: وای بر تو ای پسر عرفه (بپرهیز و مواظب باش) اعمال خود را بدون ریا و دیگر ستایی انجام دهید، پس به درستی که هر کسی کاری را برای غیر خداوند انجام دهد، خداوند او را به همان اعمال خویش واگذار می کند. وای بر تو (بپرهیز) هیچ شخصی عملی را انجام نداد الا این که خداوند آن عمل را رد

نموده و پاسخ آن را می دهد. اگر عمل خیر باشد به صورت خیر رد نموده و اگر شر باشد به صورت شر رد نموده (۱). در واقع این روایت بیان سنتی از سنن الهی است، که هر عملی، عکس العمل خاص خود را دارد. در روایت دیگری امام هشتم (علیه السلام) روایتی را از جد بزرگوار خویش امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) نقل می کند که امام فرمودند: دنیا تمامش جهل است الا قسمتی که در آن علم وجود دارد، و علم هم تمامش حجت است (و بر علیه عالم به آن اقامه می شود) الا به مقداری که به آن عمل می گردد، و عمل هم تمامش ریا محسوب می شود مگر آن مقداری که (برای خداوند) از روی اخلاص انجام می شود و اخلاص هم در معرض خطر است تا این که بنده خدا به سرنوشت و عاقبتی که برای او رقم خورده است، نظر (توجه) کند (۲).

با توجه به مضامین و مفاهیم آیات، ارزش فعل اخلاقی در گرو نیت و نیت مطلوب هم تنها، انجام کار برای خداوند و کسب رضایت اوست، و در مقابل ریا بزرگترین آفت برای اعمال اخلاقی است، اما چگونه می توان از ریا رهایی یافت؟ و آن را ترک نمود، مهم است. بی شک تنها عاملی که باعث ترک ریا می شود، ایمان همراه با آگاهی به خداوند سبحان می باشد، زیرا

۱- الکلینی رحمه الله عن علی بن ابراهیم، عن محمد بن عیسی بن عبید، عن محمد بن عرفه قال: قال لی الرضا (علیه السلام): ویحکک یا ابن عرفه اعملوا الغیر ریاء ولا سمعه، فإنه من عمل لغیر الله وکله الله إلی ما عمل ویحکک ما عمل أحد عملا إلا رده الله، إن خیرا فخیر، وأن شرا فشر، اصول کافی، جلد ۲، ص ۲۹۴ - ۲۹۷.

۲- عن داود بن سلیمان الغازی عن أبي الحسن علی بن موسی الرضا (علیه السلام)، عن أبيه، عن آبائه، عن أمير المؤمنين (علیه السلام) أنه قال: (الدنيا كلها جهل إلا مواضع العلم، والعلم كله حجة إلا ما عمل به، والعمل كله رياء إلا ما كان مخلصا، والاخلاص علی خطر حتی ينظر العبد بما یختم له) مسند الرضا (علیه السلام) - داود بن سلیمان یوسف الغازی - ص ۱۵۱.

ایمان صحیح، اعتقاد به این امر است که منشأ تمام نعمتها و پاداش ها خداوند است و غیر خداوند و هر آن چه بسته ی به اوست، باطل و فنا پذیر خواهد بود. لذا ضعف ایمان و یا باور نداشتن خداوند و قیامت (به عنوان محلی برای رسیدگی دقیق به اعمال)، موجب ورود ریا در کارها می گردد، در قرآن کریم حتی راه حفظ و بقای عمل اخلاقی را همان ایمان به خدا معرفی نموده و بیان می کند که انسان های ریا کار، از جهت رفتاری هم دچار مشکل هستند، زیرا چنین افرادی اعمال خیرشان، همراه با منت و اذیت افرادی است که در حق آنان کار خیری را انجام می دهند، لذا این اعمال و زحمات برای دنیای او فایده ای نداشته و برای آخرت وی نیز ذخیره نمی شود: در قرآن آمده است: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْتَغُوا بِدَعَايِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَيْفٍ مُّوَجِّعٍ عَلَى النَّاسِ لَمْ يُغْنِ عَنْهُمْ شَيْئًا مِّمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ). ای کسانی که ایمان آورده اید، صدقه های خود را با منت و آزار، باطل مکنید، مانند کسی که مالش را برای خودنمایی به مردم، انفاق می کند و به خدا و روز بازپسین ایمان ندارد. پس مثل او همچون مثل سنگ خارایی است که بر روی آن، خاکی (نشسته) است، و رگباری به آن رسیده و آن (سنگ) را سخت و صاف بر جای نهاده است. آنان (ریاکاران) نیز از آن چه به دست آورده اند، بهره ای نمی برند؛ و خداوند، گروه کافران را هدایت نمی کند. (۱)

پس در نظام اخلاقی اسلام آن چه منشأ ارزش اعمال است، نیت و انگیزه کار است و همچنین منشأ ارزش انگیزه فعل

اخلاقی، ایمان است و ایمان هم در سایه ی اختیار برای شخص حاصل می گردد و یک امر قلبی و ارادی است، نکته قابل توجه این که علم با ایمان فرق دارد زیرا حصول علم ممکن است ارادی و یا غیر ارادی باشد، در حالی که ایمان امری است ارادی، و علم هم تا زمانی که به صورت یک باور و ایمان در نیامده باشد، منشأ ارزش رفتار اخلاقی نمی شود.

۲-۱-۲. حقیقت ایمان

شناخت حقیقت و واقعیت ایمان با توجه به فرمایشات معصومان (علیهم السلام) و ارتباط آن با عمل در مکتب اخلاقی اسلام بسیار مهم است، بکر بن صالح رازی از اباصلت هروی نقل می کند که «از امام رضا (علیه السلام) در مورد ایمان سوال کردم، امام فرمودند: ایمان پیوندی قلبی و کلامی به زبان (اظهار ظاهری) و عمل به اعضای بدن است و ایمان، ایمان نخواهد بود مگر به این صورتی که بیان شد»، همین روایت به سند دیگری نیز آمده است، که در آن عبدالاسلام بن صالح از اباصلت به جای بکر بن صالح رازی روایت را از امام نقل می کند: امام (علیه السلام) در این روایت فرآیند ایمان را حاصل سه چیز می دانند. اول باور قلبی که این باور قلبی با علم فرق دارد، زیرا علم صرف دانستن است، چه شخص باور داشته باشد یا نداشته باشد. تنها هنگامی که معرفت و علم به قلب پیوند بخورد «عقد بالقلب» صورت گرفته و جزیی از ایمان تحقق یافته که در این مرحله نیز هنوز ایمان، ایمان نخواهد بود مگر هنگامی که دو جزء دیگر به آن اضافه شود، و تنها در چنین حالتی ایمان تحقق پیدا می کند. آن دو جزء دیگر عبارت

است از این که شخص پس از عقد و پیوند قلبی به زبان نیز اظهار کند و از بیانِ باور خویش استنکاف و کراهتی نداشته باشد. و دیگر این که پس از بیان و اظهار آن چه در قلب دارد، عمل خویش را بر اساس آن تنظیم نماید و به آن باور قلبی لباس عمل بپوشاند. تنها پس از طی این سه مرحله می توان گفت شخص ایمان دارد و به باور قلبی خویش مؤمن است (۱).

«امام رضا (علیه السلام) در روایت دیگری از اجداد خویش (علیهم السلام) از امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) نقل می کند که ایشان از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و سلم نقل نمودند که: پیامبر (صلی الله علیه و آله) و سلم فرمودند: ایمان معرفتی قلبی و اعتراف به زبان و عمل به اعضا و جوارح است» (۲)، باز در روایت دیگری به نقل از شیخ طوسی تا برسد به اباضلت هروی آمده است که اباضلت از امام رضا (علیه السلام) روایتی را که امام از اجداد خویش تا برسد به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و سلم نقل نمودند که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و سلم فرمودند: ایمان عبارت است از کلامی که گفته می شود و عملی که واقع می شود و معرفتی برای عقل حاصل می شود. اباضلت می گوید این حدیث را در مجلسی که احمد بن حنبل حضور داشت بیان کردم، احمد بن حنبل به من گفت: ای اباضلت اگر این کلام بر دیوانگان عرضه شود، آنان عاقل می گردند. (۳)

۱- . عن بکر بن صالح الرازی، عن أبی الصلت الهروی، قال: سألت الرضا علیها السلام عن الإیمان، فقال الإیمان عقد بالقلب ولفظ باللسان، وعمل بالجوارح، لا یكونا لإیمان إلا هکذا. الخصال: ص ۱۷۸ - ۱۷۹.

۲- . قال: حدثنا أبو أحمد داود بن سلیمان الغازی، قال: حدثنی علی بن موسی الرضا، قال: حدثنی أبی موسی بن جعفر، قال: حدثنی أبی جعفر بن محمد، قال: حدثنی أبی محمد بن علی الباقر، قال: حدثنی أبی علی بن الحسین، قال: حدثنی أبی الحسین بن علی، قال: حدثنی أبی امیر المؤمنین (علیه السلام) قال قال رسول الله (صلی الله علیه و آله) و سلم: الإیمان إقرار باللسان، ومعرفة بالقلب، وعمل بالأركان، الخصال، ص ۱۷۹.

۳- . الطوسی رحمه الله قال: أخبرنا محمد بن محمد، أخبرنا أبو بکر محمد بن عمر الجعابی قال: حدثنا أبو عبدالله الحسین بن علی المالکی قال: حدثنا أبو الصلت الهروی، قال: حدثنا الرضا علی بن موسی، عن أبیه موسی بن جعفر عن أبیه جعفر بن محمد، عن أبیه محمد بن علی، عن أبیه علی بن الحسین بن علی العابدین، عن أبیه الحسین بن علی الشهید، عن أبیه امیر المؤمنین علی بن أبی طالب (علیهم السلام) قال: قال رسول الله (صلی الله علیه و آله) و سلم: الإیمان قول مقول، وعمل معمول، وعرفان العقول قال أبو الصلت: فحدثت بهذا الحدیث فیمجلس أحمد بن حنبل فقال لی أحمد: یا أبا الصلت لو قرئ هذا الاسناد علی المجانیب لفاقوا، ابو جعفر الطوسی، أمالی الطوسی: ج ۱ - ص ۳۴ ومثله فی ج ۲ - ص ۶۳.

مرحوم شیخ طوسی در کتاب امالی خویش می گوید این حدیث از پیامبر نقل نشده است مگر از طریق امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) و آن هم فقط از طریق امام رضا (علیه السلام) نقل شده است. (۱)

تمام روایات وارد شده در زمینه ی بیان حقیقت ایمان به طور کلی به همین سبک و سیاق وارد شده است (۲). با توجه به مفاد و مضامین روایات نامگذاری ایمان، تنها به باور قلبی بدون اظهار قولی و فعلی صحیح نیست. البته ممکن است این شبهه به ذهن بیاید که اگر کسی باور قلبی داشته باشد ولی اظهار آن مقدور نشد و از دنیا رفت، آیا چنین شخصی مومن نخواهد بود؟ در پاسخ به این شبهه باید گفته شود که تمام اجزای تشکیل دهنده ی ایمان در صورتی لازم است که شخص قدرت بر آن داشته باشد، لذا در هر مرحله که شخص ناتوان از ایجاد آن جزء گردد، به همان مقدار مورد قبول است و شخص تکلیفی نخواهد داشت، زیرا مسئولیت در پذیرش حق و عمل به آن، مشروط به قدرت داشتن

۱- قال أبو جعفر الطوسی رحمه الله قال أبو المفضل: وهذا حدیث لم یحدث به عن النبی (صلی الله علیه و آله) و سلم الا امیر المؤمنین (علیه السلام) من رواه الرضا عن آبائه (علیهم السلام) و علی هذا القول لائم أصحاب الحدیث فیما أعلم، واحتجنا بهذا الحدیث علی المرجئه، ولم یحدث به فیما أعلم الا موسی بن جعفر عن أبیه صلوات الله علیهما و کنت لا أعلم أن أحدا رواه عن موسی بن جعفر الا ابنه الرضا (علیه السلام).

۲- روایات در این زمینه از امام رضا (علیه السلام) که از اجداد خویش نقل می فرمایند تا برسد به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و سلم فراوان نقل شده است. رک. به مستند امام رضا (علیه السلام) از سلیمان غازی و کتاب مستند امام رضا (علیه السلام)، عزیزاله عطاردی، جلد اول، باب ایمان و کفر.

است، اما از جهت صدق ایمان، اتصاف و پذیرش هر جزء از ایمان شخص را از مؤمنان قرار می دهد که در این مختصر جای شرح و توضیح آن نیست. پس آن چه از روایات وارده از حضرات معصومین (علیهم السلام) بدست آمد، عبارت است از این که ایمان با سه جزء تحقق و وجود می یابد که بخشی از آن سه جزء مربوط به روح و قلب انسان است و بخشی به زبان و بخشی دیگر به اعضا و جوارح است.

۲-۱-۳. ارکان ایمان

امام رضا (علیه السلام) در مقام بیان ارکان و پایه های ایمان می فرماید: ایمان دارای چهار رکن است: ۱. توکل بر خداوند عزوجل، ۲. رضایت به قضای الهی، ۳. تسلیم دستورات الهی بودن، ۴. و کار خویش را به خداوند سپردن.

سپس امام (علیه السلام) فرمودند هرگاه عبد صالح خداوند بگوید: «أفوض امری الی الله» کار خویش را به خداوند سپردم «خداوند او را از بدی های مکاران حفظ می نماید.» (۱)

همان گونه که ملاحظه می شود در این روایت، امام (علیه السلام) پایه های ایمان را چهار امر اساسی بیان می نمایند. اولین رکن از ارکان ایمان توکل است و توکل به معنای خود را ندیدن و امکانات خویش را هیچ پنداشتن است. و فهم این مسئله که خود انسان و هر آن چه که دارد از خداست، و بدون اراده ی خداوند هیچ یک از اعمال شخص تأثیر گذار نخواهد بود مهم است وی

۱- الحمیری، عن البنزطی قال: سمعت الرضا (علیه السلام) یقول: الايمان له أربعة أركان: التوکل علی الله عزوجل والرضا بقضائه، والتسليم لأمر الله، والتفویض إلى الله قال عبد صالح: (وأفوض أمری إلى الله فوقیه الله سیئات ما مکروا)، قرب الإسناد: ص ۲۰۸.

باید بفهمد که وظیفه‌ی او تهیه‌ی مقدمات و انجام کارهای لازم جهت تحقق آن اثر می‌باشد. و رکن دوم ایمان عبارت است از این که انسان بفهمد که در سلسله‌ی علل و معلولات کارهایی توسط انسان قابل پیش بینی است لیکن رفتار خداوند و خواست خداوند و اموری را که خداوند برای رشد انسان لحاظ کرده است چیست؟ و هریک از حوادث در زندگی انسان به طور دقیق چه نقشی دارد؟ اینها اموری است که به راحتی قابل فهم نیست و تنها باید انسان این امر را باور داشته باشد که خداوند حکیم و مهربانی که جز سعادت انسان را اراده ننموده است این حوادث را در زندگی وی ایجاد می‌کند و این به معنای رضایت به قضا و تقدیر الهی است. سومین و چهارمین از ارکان ایمان علاوه بر دل سپردگی به قضا و قدر الهی و توکل بر خداوند، سرسپردگی و تسلیم محض اوامر و دستورات الهی بودن است و تا آن دل سپردگی نباشد این سرسپردگی ایجاد نمی‌گردد، و در این هنگام است که شخص به مرحله‌ی تفویض و واگذاری امور به خداوند می‌رسد، که نه تنها اعمال خویش را هیچ نمی‌بیند، بلکه تمام اثر گذاری‌ها را تنها و تنها در فعل خداوند می‌بیند و این ارکان اگر در شخصی جمع گردد، می‌توان گفت شخص از ایمانی کامل برخوردار است و تمام اعمال و افکارش الهی خواهد بود.

۲-۱-۴. جایگاه ایمان

از مسائلی که دقت در آن ضروری است، آگاهی از مراتب ایمان و جایگاه آن است، در حدیثی، بزنطی از امام رضا (علیه السلام) نقل می‌کند که از امام شنیدم که فرمودند: ایمان یک درجه از

اسلام بالاتر است و تقوا یک درجه از ایمان بالاتر است و یقین نیز از تقوا یک درجه بالاتر است و هیچ چیزی کمتر از یقین در بین انسان تقسیم نشده است (یعنی افرادی که از یقین برخوردار هستند بسیار کم هستند) (۱). در این بیان، امام (علیه السلام) محوری را ترسیم نموده اند که در آن اسلام، ایمان، تقوا، یقین، به ترتیب درجه بندی شده است، همان گونه که مشاهده می شود، ایمان تنها یک درجه از صرف اسلام آوردن بالاتر است، و در واقع شخص با ایمان در مراحل ابتدایی راه می باشد و تا رسیدن به مرحله ی یقین باید از مسیر تقوا عبور بنماید. اصل ایمان پس از اسلام در واقع کمترین چیزی است که انسان می پذیرد ولی برای دستیابی به سعادت و مراتب بالاتر به تقویت آن نیاز دارد، در قرآن آمده است: (هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيُزَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا)، اوست آن کس که در دل‌های مؤمنان آرامش را فرو فرستاد تا ایمانی بر ایمان خود بیفزایند و سپاهیان آسمان‌ها و زمین از آن خداست و خدا همواره دانای سنجیده کار است. (۲).

امام رضا (علیه السلام) در حدیثی در وصف مسلمان و مومن می فرماید: مومن کسی است که هنگامی که کار خیری انجام می دهد خوشحال است، و هنگامی که کار بدی را مرتکب می شود از

۱- عن علی بن إبراهیم عن محمد بن عیسی، عن یونس، قال: سألت أبا الحسن الرضا (علیه السلام) عن الإیمان والإسلام، فقال: قال أبو جعفر (علیه السلام): إنما هو الإسلام، والإیمان فوقه بدرجه، والتقوی فوق الإیمان بدرجه، والیقین فوق التقوی بدرجه ولم یقسم بین الناس شیء أقل منالیقین، قال: قلت: فأی شیء الیقین؟ قال: التوکل علی الله والتسلیم لله والرضا بقضاء الله، والتفویض إلی الله، قلت: فماتفسیر ذلک؟ قال: هكذا قال أبو جعفر (علیه السلام)، الکافی: ج ۲ - ص ۵۲.

۲- فتح / ۴.

خداوند درخواست بخشش و مغفرت می نماید و مسلمان کسی است که مسلمانان از دست و زبان وی در آسایشند و هر شخصی که همسایه ی او از آزار و شرور و بدی های او در امان نباشد از ما نیست، (یعنی خود را شیعه و پیرو اهل بیت نداند) (۱). در روایت دیگری از امام رضا (علیه السلام) آمده است: مومن، مومن واقعی نخواهد بود مگر این که در وی سه صفت و ویژگی وجود داشته باشد، صفت و روشی از خدا، و صفت و روشی از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) و سلم و صفت و روشی از ولی و حجت خداوند، اما سنتی را که از خداوند باید داشته باشد، رازداری و پوشاندن سِر است (و این که اسرار خویش را به هر کسی نگوید)، همان گونه که خداوند در قرآن فرموده است: (عَالِمِ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا، إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْمُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا)، دانای نهان است و کسی را بر غیب خود آگاه نمی کند جز پیامبری را که از او خشنود باشد که [در این صورت] برای او از پیش رو و از پشت سرش نگاهبانانی بر خواهد گماشت، (۲). صفت دیگری را که باید مومن از آن برخوردار باشد، سنتی از پیامبر (صلی الله علیه و آله) و سلم است و آن رفق مدارا با مردم است، همان گونه که خداوند به مدارا و سازگاری با مردم به پیامبر خویش دستور داده است، (خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ)، گذشت پیشه کن و به [کار] پسندیده فرمان ده و از نادانان رخ برتاب، (۳) و اما سنتی را که که

۱- . عنه عن علي بن أحمد بن عمران بن محمد بن أبي عبد الله الكوفي عن سهل بن زياد عن عبد الله العظيم بن عبد الله الحسني عن إبراهيم بن أبي محمود قال: قال لرضا (عليه السلام) المؤمن: الذي إذا أحسن استبشر وإذا أساء استغفر، والمسلم: الذي يسلم المسلمون من لسانه ويده، ليس منا من لم يأمن جاره بوائقه، عيون الأخبار: ج ۲، ص ۲۴ و ۳۳ .

۲- الجن / ۲۵ - ۲۶ .

۳- الأعراف / ۱۹۹ .

مومن از ولی و حجت خداوند باید داشته باشد، صبر و شکیبایی در سختی‌ها و مشکلات است. (۱) در نقل این روایت که مرحوم شیخ صدوق آورده است، در ادامه ی روایت آیه ی (وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ)، در سختی و زیان و به هنگام جنگ شکیبایانند آنانند کسانی که راست گفته اند و آنان همان پرهیزگاراند، (۲) را اضافه نموده است. (۳) تعبیر قرآنی در مورد افرادی که تنها ایمان دارند ولی ایمانشان ضعیف است قابل توجه و هشدار دهنده است زیرا قرآن چنین افرادی را از جهت رفتاری مورد سرزنش قرار داده و آن‌ها را در انجام وظایف دینی تنبل و کاهل دانسته است، این گونه افراد افرادی هستند که اعمال خیر و نیکو را با اکراه و بی میلی انجام می دهند، (وَلَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَهُمْ كُسَالَىٰ وَلَا يُنْفِقُونَ إِلَّا وَهُمْ كَارِهُونَ) و جز با [حال] کسالت نماز به جا نمی آورند و جز با کراهت انفاق نمی کنند، (۴) چنین افرادی به میزانی از خود پسندی و دیگر ستایی می رسند که برای عمل انجام نداده توقع تشکر و ستایش دیگران را دارند، و در واقع دچار یک نفاق و ریای شدید شده اند، (وَيُحِبُّونَ أَنْ يُحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا) و دوست

۱- الکلبینی رحمه الله عن علی بن محمد بن بندار، عن إبراهيم بن إسحاق، عن سهل، عن الحارث بن الدهاث مولى الرضا (عليه السلام) قال: سمعت الرضا يقول: لا يكون المؤمن مؤمنا حتى يكون فيه ثلاث خصال: سنه من ربه، وسنه من نبيه، وسنه منوليه، فأما السنه من ربه فكتمان سره، قال الله عز وجل (عالم الغيب فلا يظهر عليغيبه أحدا إلا من ارتضى من رسول) وأما السنه من نبيه فمداراه الناس، فان الله عز وجل أمر نبيه (صلى الله عليه وآله) وسلم بمداراه الناس فقال: (خذ العفو وأمر بالعرف). وأما السنه من وليه فالصبر فى البأساء والضراء، الكافى: ج ۲ ص ۲۴۱ .

۲- بقره / ۱۷۷.

۳- أمالى الصدوق: ص ۱۹۸.

۴- توبه / ۵۴ .

دارند به آن چه نکرده اند مورد ستایش قرار گیرند، (۱) پس در واقع ایمان داشتن گرچه شرط لازم برای ارزشمند و اخلاقی شدن عمل است، و لیکن شرط کافی نبوده و مومن به خدا، باید این امر را بداند که هنوز در ابتدای کار است و لازم است که خود را در پناه تقوا به مرحله ای بالاتر، که همان مرحله ی یقین است برساند.

یکی از نکته های روایت امام (علیه السلام) در بیان جایگاه ایمان، مسیری است که مومن از طریق تقوا باید بگذراند تا به مرحله ی یقین برسد. یعنی شخص پس از پذیرش اسلام و کسب ایمان جهت کسب سعادت باید با رعایت تقوا ایمان خویش را تقویت نماید. قرآن کریم بهره بری از قرآن را مخصوص اهل ایمان و متقین می داند (ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ)، این است کتابی که در [حقانیت] آن هیچ تردیدی نیست [و] مایه ی هدایت تقوایبشگان است، (۲) و در بیان وصف متقین و تقوایبشگان پنج ویژگی و صفت را ذکر می کند، که به طور کلی این پنج صفت در دو دسته قرار می گیرند. دسته اول صفات و ویژگی هایی که مربوط به عقاید و باورهای اهل تقوا است و دسته دوم صفات و ویژگی هایی که مربوط به رفتار و اعمال اهل تقوا است. چنان که در آیات سوم تا پنجم به این امر پرداخته است (الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ، وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمِمَّا أُنزِلَ مِن قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ)، آنان که به غیب ایمان می آورند و نماز را بر پا می دارند و از آن چه به ایشان روزی داده ایم انفاق می کنند. و آنان که بدان چه به سوی تو فرود

۱- آل عمران / ۱۸۸.

۲- بقره / ۲.

آمده و به آن چه پیش از تو نازل شده است ایمان می آورند و آنانند که به آخرت یقین دارند. (۱)

ایمان به غیب و ایمان به هر آن چه که انبیا و پیامبران آورده اند و ایمان و یقین به روز قیامت از اوصاف دسته ی اول از صفات اهل تقوا است که مربوط به باورهای شخص و در مقام اندیشه و عقاید است و دو صفت دیگر که مربوط به رفتار اهل تقوا است. اقامه ی نماز و انفاق در راه خداست که یکی عبادت جانی و دیگری عبادت مالی است. در تفاسیر در مورد ایمان به غیب گفته شده است: غیب عبارت است از هر آن چه که در مقابل حضور و شهود می باشد، یعنی اموری که حواس پنج گانه انسان توان درک و حس آن ها را ندارد، مانند وجود خداوند و آیات الهی که برای حواس پنج گانه ی انسان قابل درک نیست، که از آن جمله وحی را می توانیم نام ببریم، همان گونه که در آیات بعدی از آن به ایمان به قرآن و هر آن چه بر پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و سلم نازل شده است و ایمان به هر آن چه که بر پیامبران قبل از پیامبر اسلام نازل شده و ایمان به قیامت تعبیر گردیده است (وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ)، (۲) و همچنین ایمان و یقین به قیامت که با حواس ظاهری قابل درک و فهم نمی باشد، از این رو تمام موارد ذکر شده می تواند تحت عنوان ایمان به غیب ذکر گردد، علامه طباطبایی در تفسیر گران قدر خود می فرماید: از آن جا که ایمان به وحی و ایمان به قیامت در آیات بعدی آمده است، مقصود و مراد از ایمان به غیب ایمان به خداوند سبحان

۱- بقره / ۳ و ۴.

۲- بقره / ۴.

است، زیرا ایمان به خدا در مقابل دو ایمان دیگر یعنی ایمان به وحی و ایمان به قیامت تکمیل کننده ی اصول سه گانه ی دین می باشد، سه اصل عبارت است از توحید (که همان ایمان به خداوند است)، و نبوت (ایمان به وحی و پیامبران) و معاد (که ایمان و یقین به قیامت است) (۱). البته به نظر می رسد که ایمان به غیب را اگر اعم هم لحاظ کنیم به گونه ای که شامل هر سه نوع از ایمان ها گردد اشکالی نداشته و ذکر ایمان به وحی و ایمان به قیامت ذکر خاص است بعد از عام که امری رایج است.

نکته ای که باید به آن توجه شود این است که تقوا به عنوان وصف یک طبقه خاصی از اهل ایمان نیست بلکه یک صفتی است که با تمام مقامات ایمان قابل جمع است (۲). هر چند بهره بری اهل تقوا از هدایت دو بهره بری است. یک بهره مندی ای که اهل ایمان را در سایه ی آن هدایت، اهل تقوا نموده است. و بهره بری خاصی که پس از رسیدن به این حالت برای اهل تقوا ممکن می شود استفاده خاص از قرآن است. که در آیه ی بعدی چنین افرادی را هدایت یافته و رستگاران معرفی می کند (أُولَئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ). (۳) در قرآن درباره ی حالات و صفات اهل تقوا در دنیا و آخرت بسیار سخن گفته شده است. مانند:

۱. محبت خدا نسبت به اهل تقوا (بَلَىٰ مَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ وَاتَّقَىٰ فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ)، آری هر که به پیمان خود وفا کند و پرهیزگاری

۱- طباطبایی، محمد حسین، تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۲۳.

۲- طباطبایی، محمد حسین، تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۲۲.

۳- بقره / ۵.

نماید بی تردید خداوند پرهیزگاران را دوست دارد، (۱)

۲. قبول اعمال از اهل تقوا (وَأْتَلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنِي آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقْبَلُ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَلْ مِنَ الْآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ) و داستان دو پسر آدم را به درستی بر ایشان بخوان هنگامی که [هر یک از آن دو] قربانی پیش داشتند پس از یکی از آن دو پذیرفته شد و از دیگری پذیرفته نشد [قابیل] گفت حتما تو را خواهم کشت [هابیل] گفت خدا فقط از تقوایندگان می پذیرد، (۲)

۳. همراهی خداوند با اهل تقوا در دنیا (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَلِيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ) ای کسانی که ایمان آورده اید با کافرانی که مجاور شما هستند کارزار کنید و آنان باید در شما خشونت بیابند و بدانید که خدا با تقوایندگان است، (۳)

۴. عدم دشمنی بین اهل تقوا در دنیا و آخرت (الْأَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ) در آن روز یاران جز پرهیزگاران بعضی شان دشمن بعضی دیگرند، (۴) زیرا اهل تقوا هم از جهت اعتقاد و اندیشه و هم از جهت رفتار شبیه یکدیگر بوده و کمال محبت را به یکدیگر دارند، و آن ها چون هوای نفس را در خویش از بین برده اند، دلیلی برای ستیزه جویی ندارند و از آن جا که با یکدیگر به نفاق و دورویی رفتار نکرده اند دلیلی برای کینه توزی و دشمنی با یکدیگر ندارند.

۱- آل عمران / ۷۶.

۲- . مائده / ۲۷.

۳- توبه / ۱۲۳.

۴- زخرف / ۶۷.

۵. در آخرت نیز خداوند سبحان از جایگاه آنان به (إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ)، جناتِ عیون(۱)، (إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَعِيمٍ)، جناتِ نعیم(۲)، (إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهْرٍ)، جناتِ و نهر(۳) و غیر آن یاد می کند و این چیزی نیست مگر آن چه در آیه پنجم سوره بقره به آن وعده داده شده که اهل تقوا، اهل هدایت و رستگارانند.

پس همان گونه که بیان شد مراد از اهل تقوا یک گروه خاص که در مقابل اهل ایمان باشد نیست بلکه مراد از اهل تقوا گروهی از اهل ایمان است که دستورات الهی را رعایت نموده و در رفتار خود و افکار خود، بی باکانه عمل نمی کنند بلکه ترس از خداوند و روز قیامت دارند و این آیه (وَأَتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ)، و بترسید از روزی که در آن، به سوی خدا بازگردانده می شوید، سپس به هر کسی (پاداش) آن چه به دست آورده، تمام داده شود؛ و آنان مورد ستم قرار نمی گیرند.(۴) را نصب العین خویش قرار می دهند. بله اهل تقوا در مقابل اهل کفر و نفاق از دو هدایت برخوردارند(۵).

همان گونه که در اول بحث در روایت آمده است، طبق فرمایش امام رضا (علیه السلام) شخص مسلمان مومن از طریق تقوا و دقت در رفتار تلاش می کند خویش را به مرحله ی یقین و

۱- ذاریات / ۱۵.

۲- طور / ۱۷.

۳- قمر / ۵۴.

۴- بقره / ۲۸۱.

۵- ر. ک. المیزان، ج ۱، صص ۲۲-۲۴.

اهل یقین برساند. مقام و مرحله ای که تنها از طریق عبادت به دست می آید. (وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ،) پروردگارت را پرستش کن تا این که یقین فرا رسد. (۱) در کتابهای تفسیری با توجه به قراین و سیاق آیات، مراد از یقین را مرگ و شروع جهان دیگر گرفته اند. شاید علت این که در کتاب های تفسیری مرگ را به عنوان یقین معرفی نموده اند این است که پس از مرگ انسان از محدودیتهای جسم رهایی یافته و به فهمی وسیع دست می یابد. (۲)

۱- الحجر / ۹۹.

۲- ر. ک. المیزان، ج ۱۲، صص ۱۰۲-۱۰۶.

ص: ۴۹

گفتار دوم: اخلاق اجتماعی

اشاره

۲-۱. تعریف اخلاق اجتماعی

از مهم ترین مباحث اخلاقی که هم در نظامات و مکاتبات اخلاقی و هم در قرآن و روایت به آن توجه شده است اخلاق اجتماعی می باشد. در یک تعریف ساده می توان گفت اخلاق اجتماعی عبارت است از کلیه رفتارهای اختیاری فرد در مقابل دیگران. چه دیگران همسر، پدر و مادر و فرزندان و یا فامیل ها و اقربای شخص و یا غیر خویشان و اقرباء باشند. چه این رفتار به عنوان رفتار خاص شخص باشد و یا رفتار گروهی فرد (مانند رفتارهای اعضای یک حزب و یا گروه خاص در مقابل اشخاص و یا گروه های دیگر مانند رفتارهای سیاسی یا حرفه ای شخص در مقابل گروه ها و یا افراد دیگر)، به چنین رفتاری که قابلیت ارزش گذاری داشته باشد رفتار اجتماعی گفته می شود، که در مقابل رفتارهای فردی قرار می گیرد. البته رفتارهای اخلاقی فردی نیز به چند دسته تقسیم می شود که در نظام های اخلاقی الهی، یک دسته ی آن عبارت است از رفتارهایی که مربوط به فرد و خداوند است، یعنی در یک سو انسان و در سوی دیگر خداوند است. که چنین رفتاری در نظام های اخلاقی غیر الهی دیده نمی شود. و یک دسته ی دیگر از رفتارهای فردی، رفتارهایی است که در رابطه ی انسان با خودش می باشد. که نوع اعتقادات و فرهنگ شخص نیز در چنین رفتاری مؤثر است.

هر رفتاری از یک سری اصول و قواعدی پیروی می کند، این که اصول و مبانی رفتاری مورد پذیرش چیست؟ و در هر یک از نظام های اخلاقی چه اصولی شناخته شده است، مهم است،

برای مثال در نظام اخلاقی اسلام برخی از اصول مهم است، مانند اصل عدل و احسان، چنان که در قرآن آمده است: (إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ)، در حقیقت خدا به دادگری و نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان فرمان می دهد و از کار زشت و ناپسند و ستم باز می دارد به شما اندرز می دهد باشد که پند گیرید. (۱) و یا اصل نفی سلطه ی کافران بر مؤمنان در روابط اجتماعی، مانند آیه ی شریفه ی (... وَكُنْ يَجْعَلِ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا)،... و خداوند هرگز بر [زیان] مؤمنان برای کافران راه [تسلطی] قرار نداده است. (۲) اصل دیگری که بر رفتارهای اجتماعی انسان در نظام اخلاقی اسلام حاکم است اصل رعایت تقواست که در واقع ملاک اصلی برای با ارزش بودن رفتارهای اخلاقی است، چنان که در قرآن آمده است (يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ)، ای مردم ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست بی تردید خداوند دانای آگاه است، (۳) این اصل از جمله اصولی است که در نظام فکری و اخلاقی اسلام مورد پذیرش و تأکید قرار گرفته است و شخص موظف است رفتارهای خویش را براساس آن بنا نماید، البته بررسی مبانی و ملاک ها و اصول حاکم بر رفتارها، نیاز به فرصت بیشتر

۱- نحل / ۹۰.

۲- نساء / ۱۴۱.

۳- حجرات / ۱۳.

و مقاله ای دیگر دارد. با توجه به تعریف یاد شده از اخلاق اجتماعی بررسی عوامل گرایش انسان به زندگی اجتماعی نیز ضروری است.

۲-۲. عوامل گرایش به زندگی اجتماعی

اشاره

همان گونه که بیان شد رفتارهای اخلاقی هر انسانی در یک تقسیم بندی کلی به دو دسته قابل تقسیم است:

۱ رفتارهای فردی شخص

۲ رفتارهای اجتماعی شخص

رفتارهای اجتماعی شخص از گستردگی خاصی برخوردار می باشد و علت این گستردگی رفتاری، نیازهای مختلفی است که انسان در حیات اجتماعی خود احساس می کند و همین نیازها به عنوان عواملی تأثیر گذار در زندگی اجتماعی انسان رخ می نماید. عواملی که انسان را به زندگی اجتماعی می کشاند، می توان به سه بخش تقسیم نمود. (۱)

۱ عوامل غریزی، یعنی عاملی که به صورت طبیعی و غریزی در نهاد وجودی انسان قرار داده شده است و هر فرد به واسطه ی طبیعت خویش آن را در وجود خود می یابد. مانند غریزه ی جنسی و علاقه و میل به جنس مخالف. چنین عاملی حس نزدیک شدن و ایجاد ارتباط و معاشرت را با جنس مخالف به وجود می آورد که در یک فرآیند صحیح از طریق تشکیل خانواده که سرآغاز زندگی اجتماعی است تحقق می یابد. هر چند این امر به این

۱- درباره اساس و علت رویکرد انسان در زندگی اجتماعی، نظریه های مختلفی توسط دانشمندان بیان شده است و تقسیم بندی های مختلفی صورت گرفته است، مثل تقسیم عوامل به عوامل درونی مانند فطرت و غریزه و عوامل خارجی مانند نیازهای مادی که جهت بررسی می توان به کتاب های جامعه شناسی و یا آیات و روایات مرتبط با این بحث مراجعه نمود.

معنا نیست که فرآیند تشکیل خانواده تنها براساس غریزه جنسی به وجود می آید. بلکه بیان کننده این واقعیت است که عامل غریزه ی جنسی در کنار عوامل دیگر در تشکیل خانواده و زندگی اجتماعی خانوادگی نقش مهمی دارد.

۲ عوامل عاطفی: عامل دیگری که موجب زندگی اجتماعی می گردد، که تأمین و ارضای این عامل تنها با حضور در اجتماع و ایجاد ارتباط با دیگران ممکن خواهد بود، نیاز عاطفی و مورد توجه و مهرورزی دیگران قرار گرفتن و مهرورزی نمودن به پدر و مادر، فرزندان، خویشان، همکاران و مانند آن می باشد، که انسان را به زندگی اجتماعی سوق می دهد.

۳ عوامل عقلی: بررسی واقع بینانه به نیازمندی های گوناگون انسان، و عدم توانایی شخص به تنهایی در برآورده نمودن آن نیازها، باعث گرایش انسان به زندگی اجتماعی می گردد. چه این نیازها، نیازهای مادی باشد مانند تأمین غذا، پوشاک، مسکن و یا نیازها، نیاز معنوی باشد. همه ی آن ها هنگامی قابل تأمین و پاسخ گوی انسان است که انسان به زندگی اجتماعی رو آورد، و از این طریق از تجارب و علوم و تواناییهای دیگران بهره مند گردد، و تأمین همین نیازها و وجود چنین عواملی باعث می شود که فرد با افراد دیگر به ارتباط و تعامل پردازد و این ارتباط و تعامل با دیگران رفتار اجتماعی انسان را به وجود می آورد که قابل ارزش گذاری بوده و به عنوان رفتار اخلاقی اجتماعی قابل بررسی و امتیاز دهی می باشد. ارتباط با همسر، پدر، مادر، خویشان و

نزدیکان، همکاران و افراد دیگر در قالب یک رفتار اخلاقی صورت می‌گیرد که شخص به صورت ارادی و با اختیار، رفتار خاصی را انتخاب و آن رفتار را به وجود می‌آورد و اخلاق‌های گوناگونی که پیدا می‌شود، در واقع دستورالعمل‌ها و بررسی‌های رفتارهای مربوط به هر یک از رفتارهای اجتماعی می‌باشد (۱). مانند اخلاق جنسی که مربوط به رفتارهای مناسب (۲) و تحلیل رفتارهای افراد در مسایل جنسی و ارتباط با جنس مخالف می‌باشد، و یا اخلاق خانواده که به بررسی و بیان رفتارهای مناسب اعضای خانواده با یکدیگر می‌پردازد. رفتارهایی از این دست در مباحث اخلاقی تحت عنوان «اخلاق‌های اجتماعی» مطرح می‌شود که بررسی تمام آن‌ها در این مختصر ممکن نبوده و ما در گفتار دوم تنها به برخی از آن مباحث آن هم بر اساس آموزه‌های امام هشتم (علیه السلام) در رابطه‌ی با اخلاق اجتماعی خانواده می‌پردازیم.

۲-۲-۱. صله‌ی رحم و امر به آن

در فقه اسلامی در تعریف رحم گفته شده است خویشان نسبی

- ۱- دامنه‌ی اخلاق اجتماعی بسیار وسیع می‌باشد و با توجه به محدوده‌ی عملکرد انسان در محیط‌های مختلف تحت عنوان‌های خاصی صورت می‌گیرد. مانند اخلاق جنسی، اخلاق خانواده، اخلاق اداری، اخلاق بین‌المللی، اخلاق کاری و مانند آن که تمام این مباحث اخلاقی تحت یک عنوان کلی به نام اخلاق اجتماعی قرار می‌گیرد.
- ۲- در بسیاری از موارد رفتار اخلاقی به آن بخش از رفتارهای انسانی گفته می‌شود که از جهت اخلاقی‌ارزی ارزش‌گذاری مثبت است. بر همین اساس رفتارهای ارادی انسان به دو دسته تقسیم می‌شوند، رفتارهای اخلاقی و رفتارهای غیر اخلاقی، رفتارهای اخلاقی به مجموعه‌ی رفتارهای مناسب که با توجه به اهداف و ملاک‌های ارزش‌گذاری در هر نظام اخلاقی به صورت عملی عکس‌العمل انجام می‌پذیرد گفته می‌شود، و در مقابل رفتارهای غیر اخلاقی به آن دسته از رفتارهای ارادی انسان که موافقاً ملاک‌ها و ارزش‌های تعیین‌شده در مکاتب یا نظام اخلاقی می‌باشد، گفته می‌شود.

نزدیک، و این تعریف، تعریف مشهور است، (۱) لیکن این تعریف، تعریفی است که مورد توافق همه نیست و نمی تواند محدودیتی در ارتباط با خویشاوندان ایجاد نماید، به همین علت عده ای از فقها تعیین رحم را به عرف سپرده اند، حتی در برخی از روایات به افرادی که حتی در جد چهلمشان مشترک باشند نیز رحم گفته شده است، (۲) نکته دیگر این که در طرح مباحث اخلاقی تعریف های فقهی ملاک عمل نمی باشد، زیرا دامنه ی مباحث اخلاقی در زمینه ی تعاملات و رفتارهای اجتماعی، بسیار وسیعتر از مباحث فقهی است، از این رو ذکر صله ی رحم از باب ذکر حداقل خویشان است، که قانون شرع ارتباط با آن ها را واجب دانسته است، اما ارتباط به چه صورت، و با چه ابزاری و به چه مقدار باید انجام گیرد، در جای خود به آن پرداخته می شود.

در رابطه با مسئله ی اخلاق خانوادگی بی تردید اصل ایجاد ارتباط با ارحام در نظام اخلاقی اسلامی از جایگاه ویژه ای برخوردار است زیرا شخصی که در ارتباط خانوادگی خویش ضعیف بوده و توان ایجاد ارتباط با نزدیکان، خویشان و ارحام خود را ندارد، و یا در ایجاد ارتباط دچار نوعی بی میلی است، به طور یقین در ایجاد ارتباط با غیر نزدیکان و اقربای خویش دچار

- ۱- در کتاب های فقهی در ابواب مختلف بحث از وجوب صله ی رحم آمده است مانند معاشرت و قطع معاشرت با خویشان از باب امر به معروف ونهی از منکر، و اینکه تحقق صله ی رحم به چه امری صورت می گیرد.
- ۲- أبی عبد الله بن جعفر الحمیری، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن الحسن بن علی الوشاء، عن أبی الحسن الرضا (علیه السلام) عن آبائه عن علی (علیه السلام) قال: قال رسول الله (صلی الله علیه و آله) و سلم: لما أسرى بی إلى السماء رأیت رحماً متعلقه بالعرش تشکو رحماً إلى ربها، فقلت لها: کم بینک وبينها من أب؟ فقالت: نلتقی فی أربعین أباً، عیون الأخبار: ج ۱ - ص ۲۵۴ و الخصال: ص ۵۴۰.

مشکل خواهد بود. بر همین اساس افرادی که در محیط خانوادگی خویش که روابط عاطفی در آن قوی و حاکم است مانند ارتباط با پدر و مادر، خواهر و برادر و دیگر خویشاوندان دچار مشکل است، در ارتباط با دیگر فامیل های خویش نیز دچار مشکل خواهد بود.

نکته ی قابل توجه این که اجتماعی بودن و ایجاد ارتباط با دیگران هر چند در برخی افراد در عرف و اصطلاح، ذاتی و فطری است ولیکن این گونه نبوده و در واقع نوعی مهارت است، که شخص به واسطه ی تمرین می تواند به دست بیاورد. در رابطه ی با این امر شخص پس از اولویت بندی افراد خانواده و نزدیکان خویش اقدام به ایجاد رابطه می نماید. همان گونه که در قرآن این اولویت بندی صورت گرفته است، (وَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْ بَعْدُ وَهَاجِرُوا وَجَاهِدُوا مَعَكُمْ فَأُولَئِكَ مِنْكُمْ وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ) و کسانی که بعدا ایمان آورده و هجرت نموده و همراه شما جهاد کرده اند اینان از زمره شمایند و خویشاوندان نسبت به یکدیگر [از دیگران] در کتاب خدا سزاوارترند آری خدا به هر چیزی داناست، (۱) یعنی در ایجاد ارتباط با خویشان نیز باید تقدّم و تأخیری لحاظ گردد و براساس آن ارتباط برقرار گردد و به معنای دیگر آیه ی شریفه بیان می دارد: که هر گاه پیوند و نسبت بین افراد در محیط خویشاوندی قوی تر است باید روابط و تعامل آن ها نیز قوی تر باشد. (۲)

۱- انفال / ۷۵.

۲- توضیح این مطلب لازم است که آیه از جهت شأن نزولو محور بحث مربوط به بحث ارث است. زیرا در صدر اسلام افرادی که بایکدیگر عقد برادری و اخوت بسته بودند از یکدیگر ارثی بردند، ولی آیه ی سوره یاحزاب آنرا نسخ نموده و حکم توارث و ارث بردن را به قرابت و خویشاوندان منحصّر نمود و ارث بردن برادران دینی را نسخ کرد.

امام رضا (علیه السلام) با توجه به آموزه های قرآنی در روایات متعددی نه تنها ارتباط با خویشاوندان را مطلوب دانسته بلکه دستور به ایجاد ارتباط با خویشان را مطرح می نماید.

در حدیثی احمد بن محمد بن ابی نصر از امام رضا (علیه السلام) و ایشان هم از جدشان امام صادق (علیه السلام) نقل می کند که: با رحم خویش ارتباط داشته باش و لو به مقدار یک لیوان آب دادن به او باشد و بهترین و با فضیلت ترین چیزی که به وسیله ی آن می توان صله ی رحم نمود، خودداری از اذیت نمودن خویشان است، - امام در ادامه می فرمایند - و صله ی رحم وسیله ای است که مرگ به آن دور می شود و به تأخیر می افتد و باعث کسب محبوبیت در اهل خویش می گردد. (۱)

در روایت دیگری بزنتی از امام رضا (علیه السلام) و ایشان از امام صادق (علیه السلام) نقل می فرمایند که: صله ی رحم وسیله ای است که مرگ را به تأخیر می اندازد و مال را زیاد می کند (افزایش دهنده ی مال است) و در نزد اهل خویش باعث جلب محبت و محبوبیت می گردد. (۲) همان گونه که از این دو روایت استفاده می شود، هم امر به صله ی رحم شده است و هم امام (علیه السلام) برخی از فواید صله ی رحم را بیان نموده اند.

امام (علیه السلام) در روایت دیگری می فرمایند: شخصی که از عمرش سه سال باقی مانده است به واسطه ی صله ی رحمی که انجام می دهد، عمرش به سی سال افزایش می یابد، و خداوند هر کاری که بخواهد انجام می دهد (یعنی این مقدار افزایش عمر امر مهمی

۱- عن أحمد بن محمد بن أبي نصر، عن أبي الحسن الرضا (عليه السلام) قال: قال أبو عبد الله (عليه السلام): صل رحمك ولو بشربة من ماء، وأفضل ما توصل به الرحم كف الأذى عنها، وصله الرحم منسأه في الأجل محببه في الأهل، ثواب الاعمال، ص ۱۹۳.

۲- الحمیری رحمه الله عن البنزنی عن الرضا (عليه السلام) قال: قال أبو عبد الله (عليه السلام) صله الرحم منسأه في الأجل، مثراه في المال، ومحببه في الأهل، ثواب الاعمال، ص ۱۹۳.

برای خداوند نیست.) (۱) در روایتی حسن بن علی الوشاء از امام رضا (علیه السلام) و امام (علیه السلام) از امام صادق (علیه السلام) نقل نموده اند که: غیر از صله ی رحم چیزی که باعث افزایش عمر گردد، نمی شناسم. به گونه ای که شخصی که عمرش سه سال است با ایجاد ارتباط با رحم - و اقربای خویش - عمرش سی سال افزایش می یابد و عمرش سی و سه سال می گردد و در مقابل خداوند کسی که سن او سی و سه سال است، به واسطه ی قطع صله ی رحم، سی سال از عمرش کم می کند و عمر او را سه سال قرار می دهد. (۲)

در روایت مذکور صله ی رحم به عنوان عاملی که می تواند سی سال عمر انسان را افزایش دهد بیان شده است و در واقع روایت ذکر شده و مانند آن به این امر توجه می دهد که این عمل یعنی صله ی رحم و ارتباط با خویشان دارای آثار تکوینی است و خداوندی که اجل و مرگ انسان ها به دست اوست، به برکت این امر خدا پسند عمر انسان را طولانی می گرداند و حتی در مقابل کسی که از این امر خداوند سرپیچی کند و ارتباط خود را با خویشانش قطع بنماید، خداوند نه تنها طول عمر به شخص نمی دهد بلکه مرگ وی را جلو انداخته و عمرش را کوتاه می کند.

نکته ای که ممکن است در توجیه این افزایش عمر بیان گردد این

۱- الکلینی رحمه الله عن محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن أحمد ابن محمد بن أبی نصر، عن محمد بن عبید الله قال: قال أبو الحسن الرضا علیها السلام: یكون الرجل یصل رحمه، فیکون قد بقی من عمره ثلاث سنین فیصیرها الله ثلاثین سنه ویفعل الله ما یشاء، کافی ج ۲ - ص ۱۵۰.

۲- عنه، عن الحسین بن محمد عن معلى بن محمد، عن الحسن بن علی الوشاء عن أبی الحسن الرضا (علیه السلام) قال: قال أبو عبد الله (علیه السلام): ما نعلم شیئا یزید فی العمر إلا صله الرحم، حتی أن الرجل یكون أجله ثلاث سنین فیکون وصولا للرحم فیزید الله فی عمره ثلاثین سنه، فیجعلها ثلاثا وثلاثین سنه، ویكون أجله ثلاثا وثلاثین سنه فیکون قاطعا للرحم فینقصه الله ثلاثین سنه ویجعل أجله إلى ثلاث سنین، عیون الاخبار، ج ۲، ص ۳۸.

است که علت افزایش عمر طبق روایات این است که شخصی که با خویشان و اقربای خود روابط عاطفی خوبی برقرار می کند، طبیعی است که از زندگی سالم تری برخوردار می گردد، و شخصی که دارای یک زندگی سالم اجتماعی است از آرامش بیشتری برخوردار می گردد و همین امر باعث طول عمر فرد می گردد.

این سخن گرچه فی حد نفسه صحیح است، ولیکن نمی تواند تأثیر تکوینی صله ی رحم را در افزایش عمر و اراده ی خداوند را در تأخیر انداختن عمر نفی نماید، به خصوص افزایش عمری به اندازه سی سال، که روایات حاکی از یک اثر تکوینی مستقیم بر افزایش عمر به این مقدار است، قابل نادیده گرفتن نیست.

در راستای همین مطالب در روایتی امام رضا (علیه السلام) از امام حسین (علیه السلام) نقل می کند که هر کس دوست دارد که اجلش و مرگش به تأخیر بیفتد و رزقش افزایش یابد، باید صله ی رحم به جا بیاورد (۱). و همچنین در روایت دیگری امام (علیه السلام) از جدشان پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و سلم نقل می فرمایند که حضرتشان فرمودند: هر شخصی یک امر را برای من ضامن باشد و ضمانت نماید (یعنی خود را متعهد به انجام آن بداند) من چهار چیز را برای او ضمانت می نمایم. هر شخصی با خویشان خود صله ی رحم بنماید:

۱ خداوند او را دوست خواهد داشت.

۲ در رزق و روزی وی توسعه و گشایش خواهد داد.

۳ عمرش را افزایش می دهد.

۴ او را داخل بهشتی می نماید که وعده داده بود. (۲)

۱- عنه بهذا الاسناد عن الرضا عن آبائه (عليهم السلام) عن الحسين بن علي (عليه السلام) أنه قال: من سره أن ينسأ في أجله ويزاد في رزقه فليصل رحمه، عيون الاخبار، ج ۲، ص ۴۴.

۲- الصدوق رحمه الله عن الفقيه المروزي عن النيشابوري عن الطائي عن أبيه عن الرضا (عليه السلام) قال: قال رسول الله (صلی الله علیه و آله) و سلم: من ضمن لي واحده ضمننت له أربعه، يصل رحمه فيحبه الله، ويوسع عليه في رزقه، ويزيد في عمره، ويدخله الجنه التي وعده، عيون الاخبار، ج ۲، ص ۳۷.

از جمله مطالبی که در تمام این احادیث به چشم می خورد، اثری است که در تمام روایات مربوط به صله ی رحم ذکر شده است و آن عبارت است از طول عمر و تأخیر اجل و همان گونه که مشاهده شد در برخی از روایات اصل طول عمر مطرح شده است ولی در برخی دیگر میزان طول عمر نیز ذکر گردیده است.

۲-۲-۲. خودداری از اذیت

در روایتی که از امام رضا (علیه السلام) نقل شد، در توضیح صله ی رحم و بیان مصداق آن، امام (علیه السلام) خودداری از اذیت و آزار خویشان را با فضیلت ترین وسیله برای صله ی رحم ذکر نمودند. چنان که در روایت دیگری به همین مضمون نیز، امام (علیه السلام) می فرمایند: با خویشان خود وصل کن (صله ی رحم به جا آور) و لو به جرعه ای از آب. و با فضیلت ترین چیزی که به وسیله ی آن صله ی رحم به جا می آوری، خودداری از اذیت و آزار خویشان است. همان گونه که در کتاب خدا (قرآن) آمده است: صدقات و بخشش های خویش را به منت گذاری و اذیت از بین نبرید. (۱)

در این حدیث شریف اذیت و آزار نرساندن به خویشان را به عنوان صله ی رحم شمرده است و حتی چنین رفتاری را با فضیلت ترین اعمال به حساب آورده است و طبیعی است که در هر تعاملی و ایجاد ارتباطی، ابتدایی ترین و در عین حال مهمترین

۱- ابن شعبه الحرائی رحمه الله مرسلًا عن الرضا (علیه السلام) قال: صل رحمک ولو بشربه من ماء، وأفضل ما توصلین الرحم کف الأذى عنها وقال: فی کتاب الله (ولا تبطلوا صدقاتکم بالمن والأذى)، الکافی، ج ۲، ص ۱۵۶.

عامل تحکیم روابط مزاحمت نداشتن و آزار نرساندن به دیگران است که همین امر باعث شوق به ایجاد روابط و گرمی روابط می شود. زیرا در قرآن مجید به این امر مهم توجه می دهد که اذیت و آزار دیگران ولو هنگام بذل و بخشش باشد، باعث بطلان آن بخشش می گردد. آیه ی شریفه در واقع دو نکته را تذکر می دهد. یکی این که اگر با بخشش و اعطای صدقه دنبال کسب ثواب و پاداش هستید، اذیت و منت گذاری، آن را از بین می برد و احباط عمل را به دنبال دارد، و دوم این که منت گذاری و اذیت، آثار طبیعی و اجتماعی اعمال خیر را از بین می برد. زیرا منت گذاری، تکبر طرف اعطا کننده و تحقیر شدن شخص محتاج را نشان می دهد و به طور یقین کسی که به دنبال رفع نیاز خود، تن به پذیرش کمک دیگران می دهد از یک نوع تحقیری برخوردار شده است و منت گذار هم با رفتار پر متیت خویش این تحقیر را کامل و به کام شخص محتاج می نشاند و به دنبال آن نه تنها روحیه ی سپاسگزاری را در وی به وجود نمی آورد بلکه احساس حقارت، و به دنبال احساس حقارت در شخص، کینه جای تواضع و تشکر را گرفته و شخص تحقیر شده کینه را به همراه خواهد داشت، و خود این امر باعث اذیت شدن است. یعنی در واقع آیه در مقام بیان این لطیفه و نکته ی ظریف است که منت گذاری، تحقیر و حقارت و در نهایت اذیت دیگران را به دنبال دارد و این رفتار نه تنها عاملی جهت کسب محبت و جلب قلب ها نمی شود، بلکه حتی آن عمل خیر و صدقه ای که باید آثار مثبت به دنبال داشته باشد، حقارت و کینه را به دنبال می آورد.

از مجموع روایاتی که در رابطه ی با صله ی رحم بیان گردید

فوایدی مانند:

۱ طول عمر

۲ افزایش و توسعه در رزق

۳ محبوبیت یافتن نزد خویشان

۴ دست یابی به بهشت

آشکار گردید. در رابطه ی با صله ی رحم توضیح این مطلب ضروری است که مراد از صله ی رحم یعنی رابطه ی معقول و بدون اذیت و آزار، و ارتباط همراه با لطف داشتن است و لو در حد یک تماس ساده زیرا همان گونه که بیان شد هنگامی که خودداری از اذیت و آزار به عنوان صله ی رحم محسوب می شود، ارتباط ساده ی با خویشاوندان در صورتی که امکان ارتباط بیشتری نباشد و یا به علل دیگری صلاح در ارتباط بیشتر نباشد، صله ی رحم محسوب شده و همین ارتباط کوچک باعث آگاهی از وضع خویشاوندان شده و زمینه ی مساعدت و کمک به یکدیگر را فراهم می نماید، و باعث محبوبیت فرد در نزد خویشان می شود و یا حداقل از ایجاد نفاق و کینه جلوگیری می نماید. از این رو شخص با توجه به ارضای عواطف خود احساس می کند از طرف اقوام خود مورد حمایت قرار گرفته است و آرامش خاطر و ایجاد اطمینان به نفس پیدا می نماید، که در پناه آن سلامت روحی که در زندگی اجتماعی بسیار مهم است، برای افراد پیدا شده و به تبع آن اجتماع از سلامت برخوردار می گردد، و به یک اجتماع پر از مهربانی و عاطفه تبدیل می گردد.

۲-۳. ارتباط و احسان به پدر و مادر در قرآن

اشاره

قرآن کریم در مورد رعایت حقوق پدر و مادر و احسان و سپاسگزاری از آن‌ها به صورت‌های گوناگونی مسایلی را بیان نموده است.

۱. خداوند سبحان در دسته‌ای از آیات پیامبران خویش را به صورت مستقیم مخاطب قرار داده و در پاره‌ای از موارد نیز به طور غیر مستقیم به واسطه‌ی پیامبران به مردم خطاب نموده است. مانند: (وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا آفٌ وَلَا تَنْهَرُهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا) و پروردگار تو مقرر کرد که جز او را مپرستید و به پدر و مادر [خود] احسان کنید اگر یکی از آن دو یا هر دو در کنار تو به سالخوردگی رسیدند به آن‌ها [حتی] آف مگو و به آنان پرخاش مکن و با آن‌ها سخنی شایسته بگوی. (۱)

و آیه‌ی (قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا) بگو بیاید تا آن چه را پروردگارتان بر شما حرام کرده برای شما بخوانم چیزی را با او شریک قرار مدهید و به پدر و مادر احسان کنید. (۲)

و یا آیه‌ی (وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ) و اگر تو را وادارند تا در باره چیزی که تو را بدان دانشی نیست به من شرک ورزی

۱- اسرا / ۲۳.

۲- انعام / ۱۵۱.

از آنان فرمان مبر و [لی] در دنیا به خوبی با آنان معاشرت کن و راه کسی را پیروی کن که توبه کنان به سوی من بازمی گردد و [سرانجام] بازگشت شما به سوی من است و از [حقیقت] آن چه انجام می دادید شما را با خبر خواهم کرد. (۱)

۲. در برخی از آیات، به شکل سفارش به انسان به صورت کلی متعرض این امر شده است، مانند آیات: (وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سِنًا قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتِكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُثِيبُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ) و انسان را [نسبت] به پدر و مادرش به احسان سفارش کردیم مادرش با تحمل رنج به او باردار شد و با تحمل رنج او را به دنیا آورد و باربرداشتن و از شیر گرفتن او سی ماه است تا آنگاه که به رشد کامل خود برسد و به چهل سال برسد می گوید پروردگارا بر دلم بیفکن تا نعمتی را که به من و به پدر و مادرم ارزانی داشته ای سپاس گویم و کار شایسته ای انجام دهم که آن را خوش داری و فرزندانم را برایم شایسته گردان در حقیقت من به درگاه تو توبه آوردم و من از فرمان پذیرانم. (۲)

و یا (وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَىٰ وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنْ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ) و انسان را در باره پدر و مادرش سفارش کردیم مادرش به او باردار شد سستی بر روی سستی و از شیر باز گرفتنش در دو سال است [آری

۱- لقمان / ۱۵.

۲- احقاف / ۱۵.

به او سفارش کردیم] که شکرگزار من و پدر و مادرت باش که بازگشت [همه] به سوی من است. (۱).

۳. برخی از آیات در باره ی این حقوق به فرد یا گروه خاصی سفارش نموده است، مانند آیات شریفه ی (وَبَرًّا بِوَالِدَيْهِ وَلَمْ يَكُنْ جَبَّارًا عَصِيًّا) و با پدر و مادر خود نیک رفتار بود و زورگویی نافرمان نبود. (۲).

و یا (وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا) و چون از فرزندان اسرائیل پیمان محکم گرفتیم که جز خدا را نپرستید و به پدر و مادر احسان کنید. (۳) البته در مواردی به نقل از پیامبر (صلی الله علیه و آله) و سلم در مورد سفارش هایی که خداوند به او نموده است مانند: (وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا. وَبَرًّا بِوَالِدَتِي وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا) و هر جا که باشم مرا با برکت ساخته و تا زنده ام به نماز و زکات سفارش کرده است. و مرا نسبت به مادرم نیکوکار کرده و زورگو و نافرمانم نگردانیده است. (۴) که بررسی هر دسته از آیات همراه با روایات خواهد آمد.

بی تردید جایگاه خانواده در نظام اجتماعی، جایگاه ویژه ای بوده و پدر و مادر در خانواده از اهمیت خاصی برخوردار هستند. در مرحله ای و دوره ای از زندگی، حفظ و تربیت کودکان و فرزندان برعهده ی آنان بوده و پدر و مادر وظیفه ی خطیر نگهداری از اعضای خانواده را بر عهده ی دارند تا بتوانند با زحمت و دقت در

۱- لقمان/ ۱۴.

۲- مریم/ ۱۴.

۳- بقره/ ۸۳.

۴- مریم/ ۳۱ و ۳۲.

انجام وظایف خود انسان های موفق را تحویل جامعه بدهند. در مرحله ی بعد که در واقع دوران پیری و ضعف پدر و مادر است حفظ و نگه داری آنان و تأمین نیازهای عاطفی و معنوی و مادی آنان بر عهده ی دیگر اعضای خانواده و فرزندان است و جهت سلامت روانی آنان همان گونه که پدر و مادر با تمام وجود و عشق تلاش نمودند تا فرزندان خویش را تربیت کنند. فرزندان نیز باید جهت سلامتی آنان تلاش نمایند و لیکن انجام وظیفه در هر دو مرحله ممکن است با سستی و کاستی هایی مواجه شود. از این رو در آموزه های دینی و اسلامی براساس شناخت از پدر و مادر و فرزندان و وظایف مربوط به هر یک، به این امر فراوان سفارش شده است.

متأسفانه در این تعامل والدین و فرزندان، کوتاهی ها و سستی هایی که از ناحیه ی فرزندان نسبت به پدر و مادر صورت می گیرد بیشتر بوده و براساس همین شناخت، در آیات و روایات به این امر تأکید بیشتری شده است. این که چرا تأکیدهای قرآنی و روایی بر حفظ والدین و رعایت حال آن ها بیشتر است، و حتی در رابطه ی با علاقه ی به کودکان و فرزندان تأکید زیادی صورت نگرفته، مسئله ای است که در جای خود باید مورد بررسی قرار گیرد. اما یکی از اسباب این فرق (که بیشتر به فرزندان دستور داده شده است که رعایت حال والدین خویش را داشته باشند نه برعکس)، گرایش و محبت فراوانی است که خداوند در وجود پدر و مادر نسبت به فرزندان قرار داده است که یک علت آن نقش پدر و مادر در خلقت فرزندان است و برای هر خالقی نسبت به مخلوق عشق و محبتی است و پدر و مادر نیز از آن جا که در

خلق آنان نقش داشته اند از این محبت و عشق نیز برخوردار گردیده اند. در حالی که فرزندان نسبت به پدر و مادر چنین نقشی نداشته و به طور طبیعی از چنین محبتی هم برخوردار نمی باشند. براساس چنین شناختی، تأکید و تذکر بیشتر نسبت به فرزندان است که به والدین خویش محبت نمایند. یعنی همان گونه که فرزندان در وجود و نیازهای مادی و معنوی خویش در دوران کودکی نیازمند والدین هستند و والدین با عشق و وظایف خود را انجام دادند، در دوره ای از زندگی نیز والدین در برآورده نمودن خواسته های مادی و معنوی خویش نیازمند به فرزندان خود می باشند و آنان باید وظایف خود را با محبت انجام دهند.

۲-۳-۱. جایگاه پدر و مادر

اشاره

مهم ترین روابط اجتماعی بین انسان ها روابط خانوادگی به خصوص رابطه ی فرزندان با پدر و مادر خویش است. روابط خانوادگی رابطه ای است که تنها براساس قانون استوار نگشته و بر اساس قانون به تنهایی قابل توجیه نخواهد بود. نقش قانون و تکالیف شرعی در زندگی، به عنوان حداقل های زندگی می باشد، یعنی اموری که حداقل رعایت آن ها باعث برقراری و استواری این رابطه می شود، ولیکن زندگی زیبا و معنادار زمانی رخ می نماید که براساس عشق و ایثار تنظیم گردد. اهمیت و نقش مادر در تربیت با شرح وظایف قانونی، ایفا نمی گردد، زحمات طاقت فرسایی که پدران انجام می دهند تا آسایش خانواده تامین گردد با شرح وظایف قانونی قابل تحلیل نیست، لذا خانواده یک بنیان اجتماعی مهمی است که حتی نقش قاعده ی عدل و انصاف

در آن به عنوان حداقل های زندگی لحاظ می گردد، و آن چه به زندگی خانوادگی شیرینی و طراوت می بخشد ایثار و گذشت هر یک از اعضای آن می باشد، لیکن در پاره ای از مواقع گرد فراموشی بر این زحمات و خدمات و گذشت و ایثار والدین می نشیند و بر همین اساس قرآن و روایات با تعبیری شگفت انگیز آن را گوشزد می کند. مانند این که احسان به پدر و مادر هم ردیف اعتقاد به وحدانیت خداوند ذکر شده است در آیات متعددی نیکویی به پدر و مادر در کنار وحدانیت خداوند آمده است: (وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا) و پروردگار تو مقرر کرد که جز او را پرستید و به پدر و مادر [خود] احسان کنید اگر یکی از آن دو یا هر دو در کنار تو به سالخوردگی رسیدند به آن ها [حتی] اف مگو و به آنان پرخاش مکن و با آن ها سخنی شایسته بگوی. (۱)

در آیه ی شریفه خداوند پس از دستوری که از جهت اعتقادی، باور آن شرط ایمان است و می فرماید: تنها باید خداوند سبحان پرستش شود. کنار این امر و دستور فرموده است که از جهت رفتاری نیز به پدر و مادر خویش احسان و نیکویی نمایند. انگار پذیرش وحدانیت خداوند که معیار صحت ایمان و کسب رضایت خداوند است و عاملی است که انسان در سایه ی آن به رستگاری می رسد. باید همراه به احسان به پدر و مادر باشد.

خداوند در آیه ی دیگر می فرماید: (قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا) بگو بیاید تا آن چه

را پروردگارتان بر شما حرام کرده برای شما بخوانم چیزی را با او شریک قرار مدهید و به پدر و مادر احسان کنید. (۱) در این آیه خداوند به پیامبر خویش دستور می دهد اموری را که حفظ حرمت آن ها لازم است و تعدی به آن حرام است برای مردم بگوید و در همین راستا نهی از شرک و امر به نیکویی و احسان به پدر و مادر را مطرح می کند.

در آیه ی شریفه ی دیگر می فرماید: (وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا) و خدا را بپرستید و چیزی را با او شریک مگردانید و به پدر و مادر احسان کنید. (۲) در این آیه خداوند در ابتدا امر به پرستش خود و نهی از شرک و وزیدن نموده است و به دنبال آن احسان به پدر و مادر را بیان می کند. انگار لازمه ی متعبد بودن و مشرک نبودن، تحقق چنین رفتاری است.

امام رضا (علیه السلام) در روایتی که حارث بن دلهاث از ایشان نقل می کند، می فرماید: خداوند عزوجل به سه چیز امر فرمودند که آن سه چیز، با سه چیز دیگر مقرون و همراه است. امر به نماز و زکات نمودند، لذا هر کس نماز به پا دارد ولی زکات مالش را پرداخت ننماید، نمازش از او پذیرفته نمی شود. امر به سپاسگزاری و شکر خویش و پدر و مادر را فرمودند، پس هر کس از پدر و مادر خویش سپاسگزاری و قدردانی ننماید، شکر خداوند را به جا نیاورده است، امر به رعایت تقوای خدا و صله ی رحم نموده است، پس هر کس که صله ی رحم ننماید تقوای خداوند سبحان را به جا نیاورده است. (۳) توضیح روایت این که سه امری که مقارن

۱- انعام / ۱۵۱.

۲- نسا / ۳۶.

۳- الصدوق رحمه الله قال: حدثنا محمد بن علی ماجیلویه - رضی الله عنه - قال: حدثنی أبی عن أحمد بن أبی عبد الله البرقی، عن السیاری، عن الحارث بن دلهاث عن أبی الحسن الرضا (علیه السلام) قال: إن الله عز وجل أمر بثلاثة مقرونه بها ثلاثة أخرى، أمر بالصلاه والزکاه، فمن صلی ولم یزک لم یقبل منه صلاته، وأمر بالشکر له ولوالدین فمن لم یشکر والدیه لم یشکر الله، وأمر باتقاء الله وصله الرحم، فمن لم یصل رحمه لم یبق الله عز وجل، عیون الاخبار - ج ۱، ص ۲۶۸.

هم در قرآن آمده است عبارت است:

۱. اقامه ی نماز و پرداخت زکات

امام رضا (علیه السلام) می فرمایند: به پا داشتن نماز و پرداخت زکات قرین یکدیگرند و در آیات فراوانی این دو با یکدیگر ذکر شده اند، (۱) مانند: (أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ) آیا ندیدی کسانی را که به آنان گفته شد [فعلا] دست [از جنگ] بدارید و نماز را برپا کنید و زکات بدهید. (۲) و (إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ) مساجد خدا را تنها کسانی آباد می کنند که به خدا و روز بازپسین ایمان آورده و نماز برپا داشته و زکات داده، (۳) و (وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا) و هر جا که باشم مرا با برکت ساخته و تا زنده ام به نماز و زکات سفارش کرده است. (۴) در برخی از آیات به هر دو امر نموده است مانند: (فَأَقِمْوَا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ) پس نماز را برپا دارید و زکات بدهید و به پناه خدا روید او مولای شماست چه نیکو مولایی و چه نیکو یاوری (۵)

۱- نزدیک به سی مورد در قرآن کریم نماز با زکات آمده است،

۲- نسا / ۷۷.

۳- توبه / ۱۸.

۴- مریم / ۳۱.

۵- حج / ۷۸.

(وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ) و نماز را برپا کنید و زکات را بدهید و پیامبر [خدا] (صلی الله علیه و آله) و سلم را فرمان برید تا مورد رحمت قرار بگیرید. (۱)

همان گونه که ملاحظه می شود در تمام آیات ذکر شده دو عامل عبادی کنار یکدیگر آمده است، یعنی نماز که به عنوان عمود دین از آن یاد شده است و عبادتی جسمی است، و دیگر پرداخت زکات که عبادت مالی است، این دو عبادت در اعتدال جامعه بسیار مهم هستند، نماز عاملی مهم در جلوگیری شخص از ارتکاب فحشا و منکرات است. عاملی که سلامت فرد و در نهایت جامعه را تامین می کند، و پرداخت زکات نیز باعث تعدیل اقتصادی جامعه و برقراری عدل و قسط اجتماعی است. از این رو امام (علیه السلام) می فرماید، هر کس نماز بپا دارد ولی زکات مالش را پرداخت ننماید، نمازش پذیرفته نمی شود و انگار نماز او بی اثر است.

۲. شکر از خداوند و پدر و مادر

در دسته ی دوم آیات تشکر و سپاسگزاری از خداوند همراه با تشکر و سپاسگزاری از والدین ذکر شده است و این کلام امام اشاره دارد به آیه ی شریفه ی (وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَىٰ وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنِ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ) و انسان را در باره پدر و مادرش سفارش کردیم مادرش به او باردار شد سستی بر روی سستی و از شیر باز گرفتنش در دو سال است [آری به او سفارش کردیم] که شکر گزار من و

پدر و مادرت باش که بازگشت [همه] به سوی من است. (۱) این آیه و آیه ی بعد (وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ) و اگر تو را وادارند تا در باره چیزی که تو را بدان دانشی نیست به من شرک ورزی از آنان فرمان مبر و [لی] در دنیا به خوبی با آنان معاشرت کن و راه کسی را پیروی کن که توبه کنان به سوی من بازمی گردد و [سرانجام] بازگشت شما به سوی من است و از [حقیقت] آن چه انجام می دادید شما را با خبر خواهم کرد. (۲) جمله ی معترضه ای است که در لابلای اندرزهای لقمان از سوی خداوند بیان شده است که ارتباط روشنی با سخنان لقمان دارد، زیرا در این دو آیه، بحث از نعمت وجود پدر و مادر و زحمات و خدمات و حقوق آن هاست، که شکر نعمت وجود پدر و مادر در کنار شکر خداوند قرار گرفته است.

یعنی خداوند دستور می دهد که شکر مرا به جا آور که خالق و منعم اصلی تو هستم و چنین نعمتی یعنی پدر و مادر را به تو داده ام و همچنین شکر پدر و مادرت را به جای آور که واسطه ی رسیدن فیض و نعمت های من به تو می باشند.

علامه ی طباطبایی نیز وجود این جمله ی معترضه را در وسط کلمات لقمان برای آن دانسته که شکر والدین، مانند شکر خداوند واجب است و حتی شکر والدین همان شکر خداست زیرا در نهایت منتهی به سفارش و امر خدای سبحان است پس شکر پدر

۱- لقمان / ۱۴.

۲- لقمان / ۱۵.

و مادر، شکر و عبادت خداوند است (۱). لذا امام (علیه السلام) می فرمایند: هر کس از پدر و مادر خویش تشکر و شکرگزاری نمود در واقع از خداوند شکرگزاری و عبادت نموده است.

نکته ای که در آیه ی بعدی یعنی در آیه ی پانزدهم سوره ی لقمان به آن توجه شده است، حد و مرز این شکرگزاری و اطاعت از پدر و مادر است که در آیه می فرماید: اگر پدر و مادر تو، به تو اصرار کردند که چیزی را که علم بدان نداری و یا حقیقت آن را نمی شناسی، شریک من بگیری اطاعتشان مکن و برای من شریکی مگیر. مراد آیه ی که فرموده: «شریکی که حقیقتش معلوم نیست برای من شریک نگیر»، یعنی چون چنین چیزی اصلاً وجود ندارد و مجهول مطلق است که علم به آن تعلق نمی گیرد برای من شریک نگیر، و به بیان دیگر، چیزی که چیزی نیست شریک من مگیر. پس حد و مرز اطاعت از پدر و مادر تا جایی است که انسان را به گمراهی و شرک نکشاند و الا اطاعت از آن دو، جایز نیست. البته با چنین پدر و مادری که اعتقادات درستی هم ندارند باز باید به معروف و عمل مناسب رفتار شود، و حق ترک آنان را ندارد زیرا امر به مصاحبت و همراهی شده اند، یعنی و لو چنین پدر و مادری دین و اعتقاد درستی ندارند ولی در امور دنیوی، نه در احکام شرعی، باید با آن ها با ملایمت و رفق و نرمی رفتار نمود (۲). در همین ارتباط در روایتی معمر بن خلّاد از امام رضا (علیه السلام) سوال می کند که: خدمت امام ابی الحسن الرضا (علیه السلام) عرض کردم آیا برای پدر و مادرم دعا

۱- محمد حسین طباطبایی، ترجمه یالمیزان، ج ۱۶، ص ۳۲۲.

۲- پیشین، ص ۳۲۴.

کنم در حالی که آن ها حق را نمی شناسند؟ (کنایه از این که ایمان درستی ندارند، و یا مراد از نشناختن حق یعنی امام را نمی شناسند و امامت را قبول ندارند.) امام (علیه السلام) فرمود: بر ایشان دعا کن و از طرف آن ها صدقه بده و در صورتی که زنده هستند و حق را نمی شناسند با آن ها مدارا کن. رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) و سلم فرمود: خداوند مرا برای رحمت مبعوث نمود. (یعنی من پیامبر رحمت هستم) نه برای جدایی و عقوق. (۱) در این حدیث شریف نیز مطلب ذکر شده در روایت مورد تاکید قرار گرفته است، و این امر نشاندهنده ی مقام و منزلت پدر و مادر است.

۳. رعایت تقوا و صله ی رحم

امام (علیه السلام) در قسمت انتهایی کلام خویش می فرماید: در کلام خدا، رعایت تقوا با صله ی رحم قرین هم ذکر شده است. محمد بن فضیل صیرفی از امام رضا (علیه السلام) در رابطه ی با همین بحث حدیثی را نقل می کند که امام (علیه السلام) فرمودند: رحم آل محمد (صلی الله علیه و آله) و سلم - مراد از آل محمد یعنی ائمه ی اطهار (علیهم السلام) و مراد از رحم آل محمد یعنی سادات مومن - در عرش مکتوب است و این مطلب را ندا می دهند: خداوند هر کس با ما اهل بیت در ارتباط است تو با او باش و هر کس رابطه ی خویش را با ما قطع نمود، تو نیز ارتباط را با آنان قطع بنما. سپس این ارتباط و خواسته اختصاص به ارحام آل محمد (صلی الله علیه و آله) و سلم نداشته و بین اهل ایمان نیز

۱- الکلینی رحمه الله عن محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن معمر بن خلاد، قال: قلت لأبي الحسن الرضا (علیه السلام): أدعو لوالدی إذا كانا لا يعرفان الحق؟ قال: ادعهما وتصدق عنهما وإن كانا حیین لا يعرفان الحق فدارهما، فان رسول الله (صلی الله علیه و آله) و سلم قال: إن الله بعثنی بالرحمه لا بالعقوق، الکافی، ج ۲، ص ۱۵۹.

جریان دارد. امام سپس آیه ی شریفه ی (وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا) و از خدایی که به [نام] او از همدیگر درخواست می کنید پروا نمایید و زنهار از خویشاوندان مبرید که خدا همواره بر شما نگهبان است. (۱) را تلاوت نمودند. (۲). در ذیل این آیه خداوند مردم را به پرهیزکاری و تقوا دعوت می کند و می فرماید: از خدایی پرهیزید که در نظر شما عظمت دارد و به هنگامی که می خواهید چیزی از دیگری طلب کنید نام او را می برید و از قطع پیوند از خویشاوندان خود پرهیزید. لذا معنای تقوای ارحام پرهیز از قطع رابطه با خویشان است، اهمیت صله ی ارحام به مقداری است که خداوند در این آیه، آن را هم ردیف تقوای مردم نسبت به خویش، قرار داده است و فرموده از خدا و از قطع ارحام پرهیزید. پس در روایت، توجه به ارتباط با ارحام مورد تاکید قرار گرفته و این ارتباط باید بین همه ی اهل ایمان حفظ گردد.

۱- نساء / ۱.

۲- عنه عن محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد بن محمد بن الوشاء عن محمد بن فضیلا لصیرفی عن الرضا (علیه السلام) قال: إن رحم آل محمد - الأئمة (علیهم السلام) - لمعلقه بالعرش تقول: اللهم صل من وصلنی واقطع من قطعنی ثم هی جاریه بعدها فیأرحام المؤمنین ثم تلا هذه الآیه: (واتقوا الله الذین تساءلون به والأرحام) (۳) . کافی، ج ۲، ص ۱۵۶.

خداوندا این قلیل را از این حقیر بپذیر و ما را در دامان پر مهر اهل البیت (علیهم السلام) تربیت بنما.

والحمد لله رب العالمین، احمد مرادخانی

چهار شنبه ۱۷ تیر ماه ۱۳۸۸ برابر ۱۵ رجب ۱۴۳۰ قم مقدس

کتاب نامه

- ۱ - قرآن کریم
- ۲ - الامام الرضا، فقه الرضا (عليه السلام)، موسسه طبع و نشر آستان قدس رضوی علی بن بابویه، چاپ اول ۱۴۰۶.
- ۳ - بغدادی ابو بکر احمد بن علی معروف به خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، بیروت، دار الکتب العربیه.
- ۴ - حمیری ابوالعباس عبدالله، قرب الإسناد، قم، موسسه آل البيت، لاهیات التراث، چاپ اول ۱۴۱۳.
- ۵ - صدوق ابی جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه، عیون أخبار الرضا (عليه السلام)، بیروت، موسسه اعلمی، چاپ اول، ۱۴۰۴.
- ۶ - صدوق ابی جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه، أمالی الصدوق، قم، موسسه بعثه، چاپ اول، ۱۴۱۷.
- ۷ - صدوق ابی جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه،، ثواب الاعمال، قم، منشورات رضی، ۱۳۶۸.
- ۸ - صدوق ابی جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه، کتاب الخصال، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۳.
- ۹ - طباطبایی، محمد حسین، تفسیر المیزان، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۲.
- ۱۰ - طوسی أبو جعفر محمد بن حسن، أمالی الطوسی، قم، دار الثقافه، ۱۴۱۴.
- ۱۱ - طوسی أبو جعفر محمد بن حسن، کتاب التهذیب، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۳۶۵
- ۱۲ - عطاردی عزیز الله، مسند الامام الرضا (عليه السلام)، موسسه طبع و نشر آستان قدس رضوی، ۱۴۰۶.

۱۳- غازی داود بن سلیمان بن یوسف، مسند الرضا (علیه السلام)، مرکز نشر، مکتب اعلام اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۸ق، ۱۳۷۶ ش.

۱۴- کلینی محمد بن یعقوب، اصول کافی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.

۱۵- مرادخانی احمد، سنت های اجتماعی الهی در قرآن، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۶.

۱۶ - مشکینی علی، المواعظ العددیه، قم، انتشارات صحفی، ۱۳۶۵.

۱۷ - مصباح یزدی محمد تقی،، اخلاق در قرآن، به تحقیق و نگارش محمد حسین اسکندری.

مجموعه کتاب های ره توشه:

آستان دوست

آئین محبت

باران فضیلت

برهان قاطع

پیروز حقیقی

جلوه وصال

حکایت آفتاب

خورشید شب

در دامان مهر

شرح بی نهایت

صحیفه صحت

نشانی بهشت

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقاتی و ترجمانی

اصفهان

خانه کتاب

WWW

برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹